



نامه‌های زندان نلسون ماندلا

نامه‌های زندان نلسون ماندلا

گردآورنده: سم ووتر ■ ترجمهٔ اکرم ورشوچی فرد



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: ماندلا، نلسون، ۱۹۱۸ - ۲۰۱۳ Mandela, Nelson
 عنوان و نام پدیدآور: نامه‌های زندان نلسون ماندلا/گردآورنده سام ووتر/پیش‌گفتار به قلم زاماسوازی دلامینی ماندلا
 (نوه نلسون ماندلا)/ترجمه اکرم ورشوچی فرد
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۹
 مشخصات ظاهری: ۶۶۴ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۵۸۸-۷
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: The prison letters of Nelson Mandela
 ماندلا، نلسون، ۱۹۱۸ - ۲۰۱۳ م. -- نامه‌ها/ماندلا، نلسون، ۱۹۱۸ - ۲۰۱۳ م. -- زندانی شدن/
 موضوع: زندانیان سیاسی -- آفریقای جنوبی -- نامه‌ها/جنبش‌های ضد تبعیض نژادی -- آفریقای جنوبی/
 مقاومت مدنی -- آفریقای جنوبی/آفریقای جنوبی -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م
 شناسه افزوده: ووتر، زام، ویراستار Venter, Sahn
 شناسه افزوده: دلامینی-ماندلا، زاماسوازی، ۱۹۷۹- م. - Dlamini-Mandela, Zamaswazi, 1979-
 شناسه افزوده: ورشوچی فرد، اکرم، ۱۳۵۱- مترجم
 رده‌بندی کنگره: DT۱۹۷۴
 رده‌بندی دیویی: ۹۶۸/۶۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۳۸۷۱۴



■ نامه‌های زندان نلسون ماندلا

گردآورنده: سم ووتر / ترجمه اکرم ورشوچی فرد

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی / چاپ: احمدی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۰، ۷۷۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هر گونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴، طبقه سوم،

تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



سَمِ وِنتِر، متولد ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی

ونتِر روزنامه‌نگار و گزارشگر سابق آسوشیتدپرس، در سال ۱۹۹۰ شاهد آزادی ماندلا از زندان بود و پوشش خبری این رویداد تاریخی را برعهده داشت. تمرکز حرفه‌ای او بر مبارزات ضدآپارتاید و انتقال حکومت آفریقای جنوبی از رژیم آپارتاید به دموکراسی بود. او که در بنیاد نلسون ماندلا به‌عنوان پژوهشگر ارشد مشغول به فعالیت است، یکی از ویراستاران کتاب *پرفروش خودگویی‌های من، نلسون ماندلا بود*. وِنتِر همچنین در گردآوری چندین کتاب از جمله: *یادداشت‌هایی برای آینده: سخنان حکیمانه اثر سلو هاتانگ* و *دو آبرامز، ۴۹۱ روز: شماره زندان ۱۳۲۳/۶۹ اثر وینی مادیکیسلا-ماندلا* با همکاری سواتی دلامینی، و چیزی برای نوشتن درباره‌ی *خانه: خاطراتی از دل تاریخ* با همکاری کلود کولار، و نویسندگی مشترک کتاب *مکالماتی با یک روح نجیب* با همکاری قهرمان سابق و فقید مبارزات ضدآپارتاید، احمد کاترادا، همکاری داشته است.

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	مقدمه
۲۱	یادداشتی بر نامه‌ها
۲۵	شماره‌های زندان نلسون ماندلا
۲۷	فصل اول: زندان محلی پرتوری
۳۳	فصل دوم: زندان فوق‌امنیتی جزیرهٔ رابن ۱
۴۱	فصل سوم: زندان فوق‌امنیتی جزیرهٔ رابن ۲
۴۶۵	فصل چهارم: زندان فوق‌امنیتی پولسمور
۵۳۵	فصل پنجم: بیمارستان تایگربرگ و کلینیک کُنستانتیا برگ
۵۴۱	فصل ششم: زندان ویکتور ورستر
۵۹۹	یادداشت مترجم
۶۰۳	بی‌نوشت‌ها
۶۰۷	تصاویر
۶۲۱	واژه‌نامه
۶۵۳	گاه‌شمار زندان
۶۶۱	تشکر و قدردانی

«جانسوز، تأثر آور و تأثیر گذار! این کتاب خوانندگان خود را با بی بدیل ترین شواهد حاکی از تحول فکری ماندلا و تبدیل شدن او به یکی از بزرگ ترین قهرمانان اخلاقی عصر حاضر روبرو می کند... ماندلا با استفاده از کلمات به منزله تنها سلاح خود و با ارائه دفاعیات حقوقی، صبورانه مبارزه کرد و به هیچ وجه نمی توان بین فصاحت و شیوایی کلام او در نامه هایش و صداقت و راست اندیشی اش تفکیک قائل شد.»

چارلین هاتر - گالت، نیویورک تایمز

«کتاب نامه های زندان نلسون ماندلا، مجموعه ای حیرت آور از نامه های او طی ۲۷ سال، یا به عبارت دقیق تر ده هزار و ۵۲ روز حبس، را با اشتیاق هر چه تمام خواندم. بسیاری از نامه های برگزیده و درج شده در کتاب هیچ وقت و در هیچ جای دیگر منتشر نشده و از آنجایی که این نامه ها بیانگر افکار و احساسات ماندلا در لحظات واقعی زندگی هستند، امکان مشاهده روند رشد و تحول فردی و سیاسی او از دریچه ای تازه را فراهم می سازد. مهم تر اینکه، این نامه ها به ما می گویند که ماندلا چگونه از آن حبس طولانی و طاقت فرسا جان سالم به در برد و هیچ خدشه ای به شور و شوق و پایبندی اخلاقی او وارد نشد.»

باب دراگین، لس آنجلس تایمز

«نلسون ماندلا که بعدها از طریق انتخاباتی دموکراتیک به عنوان نخستین رئیس جمهور سیاه پوست آفریقای جنوبی انتخاب و موفق به دریافت جایزه صلح نوبل شد، به هنگام دستگیری اش در سال ۱۹۶۲، همسری ۴۴ ساله و پدر پنج فرزند، و کنشگر برجسته ضد آپارتاید بود. نامه های مستدل و پیگیر ماندلا با کمک اطلاعات مختصری که [سم] ونتر، گردآورنده مجموعه نامه ها، در رابطه با محتوای آن ها ارائه می کند، روایتگر ماجرای محرمات زندگی و فعالیت های این مبارز راه آزادی است. ماندلا با وجود اینکه طی دوران حبس متحمل رنج و دلنگی های بسیار شد، هیچ گاه به اصول اخلاقی خود و همرزمانش پشت نکرد. مجموعه نامه های ماندلا در این کتاب به عنوان اسناد و شواهد تاریخی کاملاً بی واسطه، بر هوش سرشار، فداکاری، نظم و انضباط، رشادت و تهور این قهرمان بزرگ در زمینه احیا و برقراری حقوق مدنی صحنه می گذارد و نشان می دهد که او تا چه حد در این عرصه احساس تعهد می کرد و سرانجام توانست جهان را متحول کند.»

مجله بوکالیست (نشریه انجمن کتابخانه های آمریکا)

پیش‌گفتار

پدر بزرگ از هفده سال قبل از اینکه من به دنیا بیایم در زندان بود. او کمی پس از تولد شصت و دو سالگی‌اش در نامه‌ای به مادر بزرگم، وینی مادیکیزلا-ماندلا^۱ از افرادی نام برده بود که به مناسبت تولدش از طرف آن‌ها تلگراف یا کارت تبریک دریافت کرده بود از جمله خاله‌ام، زیندزی (زیندزیزه)^۲؛ خواهرم، زازیوه؛ و من (زاماسوازی)^۳؛ همچنین به افرادی اشاره کرده بود که انتظار داشت و امیدوار بود خبری از آن‌ها دریافت کند. او در این نامه به شوخی می‌گوید: «تا به الان هنوز حتی یکی از هزاران کارت یا نامه‌ای که دوستان از سراسر جهان ارسال کرده‌اند، به دستم نرسیده. با وجود این، دانستن این موضوع، بسیار موجب تسلی خاطر و دلگرمی است که بسیاری از دوستان پس از گذشت سال‌ها همچنان به یادم هستند.» این مورد در کتاب حاضر، یکی از نمونه‌های بسیاری است که به خوبی نشان می‌دهد طی بیست و هفت سال حبس، چگونه ارتباط با دنیای خارج باعث تقویت روحیه و دلگرمی او می‌شده و اینکه دقیقاً چقدر مشتاق دریافت این نامه‌ها بوده است.

پدر بزرگ طی دوران حبس خود، صدها نامه نوشت. گزیده‌ای از این نامه‌ها که در کتاب حاضر آورده شده، خوانندگان را نه تنها از نزدیک با نلسون ماندلا به عنوان کنشگری سیاسی، و فردی محکوم به زندان آشنا می‌سازد بلکه با نلسون ماندلا به عنوان وکیل، پدر، همسر، عمو و دوست نیز آشنا می‌سازد و

۱. Winnie Madikizela-Mandela، که نام کامل او Nomzamo Winifred Madikizela-Mandela است (تولد ۱۹۳۶). برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

۲. Zindziswa، متولد ۱۹۶۰، یکی از دختران ماندلا

۳. Zaziwe & Zamaswazi Dlamini-Mandela، نوه‌های ماندلا به ترتیب متولد سال ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹، و فرزندان علیاحضرت زِنانی (Zenani Mandela) و همسرش اعلی‌حضرت تامبوموزی دلامینی

نشان می‌دهد که دوران طولانی حبس و دور بودن از زندگی روزمره نتوانسته مانع او شود تا تمامی نقش‌های خود را ایفا کند. کتاب حاضر، دوران تاریک تاریخ سرزمین آفریقای جنوبی را مرور می‌کند. نظام حاکم آپارتاید^۱ مردم این سرزمین را که از نژادهای مختلف بودند، مورد ظلم و ستم قرار می‌داد و کسانی که با این نظام مخالفت می‌کردند، متحمل مجازات‌های وحشتناکی می‌شدند. نامه‌های پدر بزرگ به منزله سند و مدرکی است که بر آزار و شکنجه‌های مداومی که مادر بزرگ متحمل شده، صحنه می‌گذارد. همچنین نگاهی به این موضوع دارد که چقدر برای فرزندان او، تمبی^۲، ماگاتو (لوانیکا)^۳، ماکازیوه^۴، زانی^۵، و زیندزی سخت بوده که مجبور بودند غیبت پدرشان را تحمل کنند و به ندرت از امکان برقراری ارتباط با او برخوردار باشند یا حتی - موضوعی که به نظرم غیرقابل تحمل است - اجازه نداشتند تا شانزده سالگی پدرشان را ملاقات کنند. پدر بزرگ هر چقدر تلاش کرد تا از زندان به وظیفه پدري اش عمل کند، موفق نشد. آنچه مرا خصوصاً به عنوان مادر تحت تأثیر قرار داد، این بود که از طریق نامه‌های پدر بزرگ متوجه شدم مادرم و خاله زیندزی که آن موقع بچه بودند، به هنگام تجربه این اتفاق‌ها در زندگی‌شان چه حسی داشتند. آن‌ها اغلب بدون حضور والدین‌شان تنها می‌ماندند چون مادر بزرگ نیز به دلیل مشارکتش در فعالیت‌های ضد - آپارتاید و غالباً به دلیل اینکه همسر یکی از سرشناس‌ترین زندانیان سیاسی آفریقای جنوبی محسوب می‌شد، مدتی در زندان بود.

غم‌انگیزتر از همه، خوش‌بینی حسرت‌بار پدر بزرگ در بسیاری از نامه‌هایی بود که برای مادر بزرگ و فرزندانش می‌نوشت و این‌گونه عنوان می‌کرد: «شاید روزی بخواهیم...» و «ما باید روزی...». اما آن روزی که قرار بود پس از آن، زندگی برای همیشه برای پدر بزرگ و مادر بزرگ، مادر، خاله‌ها و دایی‌هایم به خوشی ادامه پیدا کند، هیچ‌وقت از راه نرسید. بچه‌ها بیشتر از همه، از این وضعیت در عذاب بودند. محرومیت از زندگی خانوادگی باثبات و پایدار، پیامد و عاقبت آرمان‌هایی بود که پدر بزرگ در صدد تحقق بخشیدن به آن‌ها بود. این توانایی بود که او می‌بایست بهای آن را می‌پرداخت.

پدر بزرگ همیشه به ما یادآوری می‌کرد که هیچ‌وقت نباید گذشته‌مان و اینکه به کجا تعلق داریم را فراموش کنیم. جامعه دموکراتیکی که هم پدر بزرگ و مادر بزرگ، هم هم‌زمان‌شان برای برقراری آن مبارزه کردند به بهای تحمل رنج و عذاب، و جان‌فشانی‌های بسیار محقق شد. کتاب حاضر نه تنها به ما

۱. Apartheid، واژه‌ای به زبان آفریقایی و یکی از اشکال تبعیض نژادی است که از سوی سفیدپوستان نژادپرست حاکم بر کشور آفریقای جنوبی علیه اکثریت سیاه‌پوست و بومیان این کشور اعمال می‌شد.

۲. Thembi، پسر ارشد ماندلا به نام مادیا تمیکیل (۶۹ - ۱۹۴۵). ماندلا او را به اختصار تمبی صدا می‌زد.

۳. Makgatho Lewanika Mandela (۲۰۰۵ - ۱۹۵۰)، پسر دوم ماندلا. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

۴. Makaziwe، یا ماکي (Maki) متولد ۱۹۵۴، دختر بزرگ ماندلا، برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

۵. Zenani، متولد ۱۹۵۹، نام یکی از دختران ماندلا

پیش‌گفتار ■ ۱۳

یادآور می‌شود به‌راحتی می‌توانیم به همان دورانی بازگردیم که مملو از نفرت و انزجار بود بلکه همچنین نشان می‌دهد هر کس با انعطاف‌پذیری خود می‌تواند بر موقعیت‌های طاقت‌فرسا فائق آید. پدربزرگ از همان روز اول در زندان تصمیم گرفت روحیه‌اش را حفظ کند و به خود تردید راه ندهد و در عوض، مصرانه بر این موضوع پافشاری کند که با او و هم‌بندانش در زندان با احترام برخورد شود. پدربزرگ در نامه‌ای که در سال ۱۹۶۹ خطاب به مادر بزرگ نوشته، به او توصیه می‌کند با مطالعه کتاب پرفروش سال ۱۹۵۲ تحت عنوان قدرت مثبت‌اندیشی اثر روانشناسی به‌نام نورمن وینسنت پیل^۱ روحیه خود را حفظ و تقویت کند. او در نامه‌اش می‌نویسد: «من برای ابعاد متافیزیکی بحث‌ها و استدلال‌های نویسنده این کتاب، اهمیت خاصی قائل نیستم اما به‌نظر دیدگاه‌های او درباره موضوعات فیزیکی و روانشناختی ارزشمند هستند.» «او (نویسنده کتاب) به این نکته اساسی اشاره می‌کند که مهم نیست کسی دچار ناتوانی باشد، بلکه نگرش و طرز برخورد فرد با این ناتوانی حائز اهمیت است. کسی که می‌گوید: «من بر این ناتوانی فائق خواهم آمد و به‌خوبی و خوشی زندگی خواهم کرد، نیمی از مسیر پیروزی و موفقیت را طی کرده است.» این نگرش و طرزفکر تأثیرگذار و الهام‌بخش پدربزرگ باعث شد تا او بتواند قاطعانه و مستمر اهداف خود را دنبال کند. اهداف او عبارت بودند از برقراری عدالت و برابری، و ایجاد جامعه‌ای برابر برای تمام مردم آفریقای جنوبی. به‌نظرم در بسیاری از چالش‌های زندگی می‌توان از این نگرش و طرزفکر بهره برد. این کتاب به بسیاری از سوالاتی که پیش از این باعث سردرگمی من شده بود، پاسخ داد: پدربزرگ چگونه از بیست‌وهفت سال حبس، جان سالم به‌در برد؟ چه چیزی باعث شد و به او انگیزه داد تا به راه خود ادامه بدهد؟ می‌توان با مطالعه کلمات و عبارات او در این نامه‌ها به پاسخ این سوالات دست پیدا کرد.

زاماسوازی دلامینی - ماندلا

۱. *The Power of Positive Thinking*, نویسنده: نورمن وینسنت پیل (نیویورک: انتشارات Prentice-Hall, Inc., سال ۱۹۵۲)

مقدمه

مقررات سخت‌گیرانه‌ای که بر شیوه‌نامه‌نگاری زندانیان سیاسی آفریقای جنوبی حاکم بود و بسته به سلیقه و برداشت زندانبانان بی‌رحم و سنگدل اجرا می‌شد، به این منظور طراحی شده بود تا بر حساس‌ترین و ارزشمندترین ابعاد روح و روان زندانیان یعنی تماس و مرادۀ آن‌ها با عزیزان‌شان و دسترسی به اخبار دنیای خارج از زندان، کنترل کامل صورت بگیرد.^(۱)

زندانیان سیاسی پس از صدور حکم مجازات‌شان در دادگاه، روانۀ زندان می‌شدند تا دوره‌ محکومیت‌شان را سپری کنند. حکم دادگاه نلسون ماندلا نیز صادر شد و او به اتهام خروج [غیرقانونی] و بدون گذرنامه از کشور، و فتنه‌انگیزی و رهبری اعتصاب کارگران، به پنج سال حبس محکوم شد و دوران حبس او از تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۶۲ در زندان محلی پرتوریا^۱ آغاز شد. در سال ۱۹۶۳ او در زندان بود که این بار به اتهام خرابکاری به دادگاه احضار و در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۶۴ به حبس ابد محکوم شد. در همان روز همسرش، وینی ماندلا، او را در زندان پرتوریا ملاقات کرد. چند ساعت بعد از این ملاقات، او و شش تن از هفت هم‌زمانش که همراه با او به زندان محکوم شده بودند، بدون اینکه از قبل به آن‌ها اطلاع داده شده باشد، طی پروازی طولانی با هواپیمای نظامی از پرتوریا به زندان بدآوازه^۲ جزیره رابن^۳ منتقل شدند. صبح روز ۱۳ ژوئن ۱۹۶۴ که هوایی به شدت سرد و زمستانی داشت، به آن زندان رسیدند. برخلاف زندانیانی که مرتکب جرائم «عمومی» مانند تجاوز به عنف، سرقت، و تعرض شده بودند و در بدو ورود به زندان در رده‌ C و بعضاً در رده‌ B طبقه‌بندی می‌شدند، زندانیان سیاسی در پائین‌ترین رده‌ ممکن یعنی رده‌ D و با حداقل امتیازات و حق و حقوق، دسته‌بندی می‌شدند. آن‌ها اجازه داشتند هر شش ماه یک‌بار فقط یک

1. Pretoria Local Prison

2. Robben Island

ملاقات‌کننده داشته باشند و هر شش ماه یک‌بار فقط یک نامهٔ ۵۰۰ کلمه‌ای ارسال یا دریافت کنند. طی شش سال آغاز دورهٔ حبس ماندلا در جزیرهٔ رابن که روند ارسال و دریافت نامه‌ها بسیار غیرقابل پیش‌بینی بود، او با وکلای خود ملاقات می‌کرد و به نمونه‌هایی از «رفتار و برخورد غیرمنطقی، نامعقول و آزاردهندهٔ مسئولان زندان» اشاره می‌کرد. ماندلا می‌گفت این اختلال در روند مراسلات و مکاتباتش «نشانه‌گر قصد و سیاست حساب‌شده و تعمدی مسئولان [زندان] و به این منظور است که مرا به انزوا بکشانند و دستم را از هر گونه تماس و ارتباط با خارج از زندان کوتاه کنند. مرا مأیوس، ناامید و روحیه‌ام را تضعیف کنند، و کاری کنند تا تمام امیدم را از دست بدهم و سرانجام شکستم بدهند».^(۳)

بعدها وقتی مأموران سانسور زندان از شمارش تعداد کلمات نامه‌ها خسته شدند، قاعدهٔ جدیدی را اعمال کردند مبنی بر اینکه نامه‌های زندانیان می‌بایست حداکثر یک صفحه‌وینم باشند.^(۴) البته نامه‌های زندانیان به وکلا و مسئولان زندان جزو سهمیهٔ نامه‌های آن‌ها به حساب نمی‌آمد. در زندان روزهای شبانه و یکشنبه به ملاقات‌های زندانیان اختصاص داشت و نامه‌ها روز شنبه ارسال و تحویل می‌شد. زندانیان مجاز بودند به ازای لغو هر ملاقات، دو نامه دریافت کنند. در ابتدا هم ملاقات‌ها هم مراسلات و مکاتبات می‌بایست صرفاً با «بستگان درجهٔ اول» باشد. قدغن بود که زندانیان در نامه‌های خود به سایر زندانیان اشاره کنند، یا دربارهٔ شرایط و وضعیت زندان یا هر چیزی دربارهٔ مسئولان زندان بنویسند چون احتمال داشت به عنوان مسئله‌ای «سیاسی» تفسیر و تعبیر شود.^(۵) همهٔ نامه‌ها از سوی واحد سانسور زندان جزیرهٔ رابن که وظیفهٔ بررسی مکاتبات دریافتی و ارسالی را بر عهده داشت، مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گرفت.^(۶) ده‌ها سال بعد، ماندلا از این ماجرا این‌گونه یاد می‌کند:

نمی‌خواستند ما راجع به موضوعاتی به غیر از مسائل خانوادگی حرف بزنیم خصوصاً وقتی این موضوعات از نظر آن‌ها از ماهیتی سیاسی برخوردار بود. به همین دلیل، می‌بایست نامه‌های خودمان را کاملاً به موضوعات خانوادگی محدود می‌کردیم. آن موقع، آن‌ها درک و دانش کافی از زبان نداشتند. چنانچه از واژهٔ «جنگ» استفاده می‌کردیم، صرف‌نظر از اینکه در چه زمینه‌ای از آن استفاده می‌کردیم، به ما می‌گفتند «حذفش کن»، چون درک درست و اشراف کاملی به زبان نداشتند. آن‌ها [معتقد بودند] جنگ، جنگ است و نمی‌تواند هیچ معنای دیگری داشته باشد. اگر می‌گفتید «جنگ ایده‌ها»، دقیقاً همان چیزی بود که به هیچ‌وجه قرار نبود گفته شود.^(۷)

ادی دانیلز^۱ در کتاب خود که دربارهٔ پانزده سالی است که با ماندلا در یک بند زندان جزیرهٔ رابن مدت حبس‌اش را سپری کرده، موضوعاتی نظیر «درماندگی و محرومیت» ناشی از سانسور سلیقه‌ای، ناکارآمد و «کینه‌توزانه» مأموران سانسور زندان و نگاه داشتن نامه‌ها و عدم تحویل آن‌ها را به زندانیان به تصویر می‌کشد.^(۸)

۱. Eddie Daniels، (۲۰۱۷-۱۹۲۸)، عضو جنبش مقاومت آفریقا که ۱۵ سال در زندان جزیرهٔ رابن زندانی بود.

برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کنید.

از سال ۱۹۶۷ به واسطهٔ مداخلهٔ هلن سوزمن^۱ - نمایندهٔ حزب مخالف در مجلس که ماندا مسئلهٔ «حاکمیت رعب و وحشت» در جزیرهٔ راین را به اطلاع او رسانده بود - این شرایط کم‌کم تغییر کرد و به‌طور قابل‌توجهی رو به بهبود گذاشت. تلاش کمیتهٔ بین‌المللی هلال احمر^۲ و تلاش‌ها و همت خود زندانیان نیز به اعمال این تغییرات کمک کرد. در آن‌زمان، زندانیان مجاز بودند هر سه ماه یک‌بار، یک نامه دریافت یا ارسال کنند و یک‌نفر برای ملاقات با آن‌ها به زندان بیاید.^(۸)

هر زندانی قرار بود به‌مدت دو سال در یک رده باقی بماند و از امتیازات و حقوق مختص همان رده برخوردار باشد. به این معنی که زندانیان ردهٔ D پس از شش سال به ردهٔ A که زندانیان آن از بیشترین امتیازات و حق و حقوق برخوردار بودند، ارتقا پیدا می‌کردند. اما ماندا به‌مدت ده سال در همان ردهٔ D باقی ماند. از متن نامه‌های او پیداست که ردهٔ او در سال ۱۹۷۲ ردهٔ B بود و سرانجام در سال ۱۹۷۳ به ردهٔ A ارتقا پیدا کرد - او در بخش‌هایی از متن نامه‌هایش گاهی به ردهٔ خود اشاره می‌کرد (زندانیان نیز از این رده به‌عنوان «گروه» یاد می‌کردند) - و طبقه‌بندی در این رده، این امتیاز را در اختیار او قرار می‌داد تا هر ماه، شش نامه دریافت و ارسال کند.^(۹)

پیش از اینکه زندانیان به ردهٔ بالاتر ارتقا پیدا کنند، می‌بایست رفتار و کردار آن‌ها از سوی هیئت عفو مشروط زندانیان مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. برای این منظور، اعضای این هیئت با زندانیان گفتگو می‌کردند. ماندا معتقد بود این بحث و گفتگوها به‌منظور «شناسایی و ردیابی» زندانیان سیاسی صورت می‌گرفت.^(۱۰)

نلسون ماندا به‌رغم سانسور بی‌وقفه و مدام نامه‌ها از سوی مأموران سانسور زندان، به فردی خبره و پُرکار در زمینهٔ نامه‌نگاری تبدیل شد. او رونوشت نامه‌های خود را در دفترچهٔ یادداشتش نگه می‌داشت. وقتی مأموران سانسور به‌دلیل وجود بخش‌های خاصی در برخی از نامه‌های او با ارسال آن‌ها موافقت نمی‌کردند و به او اطلاع می‌دادند که در صورتی این نامه‌ها ارسال می‌شود که او این بخش‌ها را حذف کند، یا وقتی نامه‌ها حین ارسال مفقود می‌شدند، او در بازنویسی این نامه‌ها از رونوشت‌هایی که نگهداری می‌کرد، کمک می‌گرفت. او همچنین علاقمند بود هر چیزی را که به کسی می‌گفت یادداشت کند. ماندا که از ۵ اوت ۱۹۶۲ تا ۱۱ فوریهٔ ۱۹۹۰ در زندان به‌سر می‌برد، صدها نامه نوشت. اما همهٔ این نامه‌ها صحیح و سالم به مقصد نرسیدند. برخی از این نامه‌ها تا جایی دستخوش سانسور شدند که متن آن‌ها نامفهوم و پیچیده شد، ارسال برخی از نامه‌ها به هیچ دلیل مشخصی به‌تعمیق افتاد، و برخی از آن‌ها اصلاً ارسال نشدند. اما او توانست برخی از این نامه‌ها را به‌طور قاچاقی در وسایل زندانیانی که آزاد می‌شدند، از زندان خارج کند.

۱. Helen Suzman (۲۰۰۹ - ۱۹۱۷)، استاد دانشگاه، سیاست‌مدار، کنشگر ضد آپارتاید، و نمایندهٔ حزب مخالف در مجلس آفریقای جنوبی برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کنید.

چنانچه نامه‌ای از میان نامه‌های زندانیان ارسال نمی‌شد، به‌ندرت آن‌ها را از این موضوع مطلع می‌کردند و این موضوع معمولاً در صورتی معلوم می‌شد که دریافت‌کننده نامه از دریافت آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. به‌عنوان مثال، معلوم نیست همه نامه‌هایی که ماندلا با نام‌های مستعار مختلف خطاب به آدلاید تامبو^۱ نوشته بود، به‌دست او رسیده باشد. آدلاید تامبو در آن زمان به‌همراه همسرش، اولیور [رجینالد] تامبو^۲، رئیس کنگره ملی آفریقا (ANC)^۳ و شریک سابق ماندلا در شرکت حقوقی‌شان، دوران تبعید خود را در لندن می‌گذراند. این نامه‌ها احتمالاً خطاب به هر دوی آن‌ها نوشته شده بود. ما این موضوع را از طریق مایکل دینگاکه^۴، زندانی هم‌بند ماندلا در جزیره رابن می‌دانیم که ماندلا «خواستار برخورداری از حق نامه‌نگاری و تبادل نظر با آ. آر. ه در خصوص مبارزات آزادی‌خواهانه» شده بود.^(۱۱)

ماندلا که برای نخستین بار زندانی شد، صاحب پنج فرزند کوچک بود، و اجازه نداشت تا ۱۶ سالگی فرزندان آن‌ها را ملاقات کند. بنابراین، نامه‌های او به ابزاری حیاتی برای ایفای نقش پدری‌اش تبدیل شد. ماندلا در نامه شکوائیه رسمی‌ای خطاب به مسئولان زندانی که پس از گذشت دوازده سال از دوران حبس‌اش نوشته بود، این‌گونه می‌گوید: «گاهی آرزو می‌کنم ای کاش علم می‌توانست معجزه‌ای کند که دخترم بتواند کارت‌های تبریک تولدش را که به‌دستش نرسیده، دریافت کند و از اینکه بداند پدرش او را دوست دارد، به‌یاد اوست و در تلاش است تا هر زمان که لازم باشد از او حمایت کند، غرق لذت شود. لازم به ذکر است که او به‌دفعات تلاش کرده تا به من دسترسی پیدا کند، اما موفق نشده و عکس‌هایی که برایم ارسال کرده نیز بدون هیچ نام و نشانی ناپدید شده‌اند.»

در ناک‌ترین نامه‌های ماندلا، مجموعه نامه‌هایی است تحت عنوان «نامه‌های ویژه». او علاوه بر سهمیه نامه‌نگاری‌اش، اجازه داشت نامه‌های ویژه‌ای نیز بنویسد و پس از درگذشت مادر عزیزش، نوسکنی^۵، در سال ۱۹۶۸ و درگذشت پسر ارشدش، تمبی، در سال ۱۹۶۹ از این امتیاز استفاده کرد. شرکت در مراسم خاکسپاری عزیزان برایش ممنوع شده بود و در این موقعیت‌های اندوه‌بار و مملو از آشفتگی خاطر، مشارکتش

۱. Adelaide Tambo (۲۰۰۷-۱۹۲۹)، کنشگر ضد آپارتاید و همسر اولیور تامبو (Oliver Reginald Tambo) (برای اطلاعات بیشتر درباره اولیور تامبو به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید) و یکی از دوستان ماندلا. او و همسرش آن‌زمان در لندن در تبعید به‌سر می‌بردند.

۲. Oliver Reginald Tambo (۱۹۱۷-۹۳)، رئیس کنگره ملی آفریقا، یکی از دوستان و شریک سابق ماندلا. رجینالد، نامی است که پدر و مادرش به‌عنوان میان‌نام (Middle Name) برایش انتخاب کرده بودند و ماندلا او را راجی خطاب می‌کرد. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

۳. African National Congress (ANC)، در سال ۱۹۱۲ به عنوان کنگره بومیان آفریقای جنوبی (SANN) تأسیس شد. در سال ۱۹۲۳ به کنگره ملی آفریقا تغییر نام داد.

۴. Michael Dingake، سال تولد: ۱۹۲۸، زندانی عضو کنگره ملی آفریقا

5. OR (Oliver Reginald Tambo)

۶. Nosekeni Fanny Mandela، سال درگذشت: ۱۹۶۸. همسر سوم پدر ماندلا.

در امر تسلی دادن به فرزندان و اعضای خانواده‌اش تنها به این محدود می‌شد که برای آن‌ها نامه بنویسد. همچنین کاری به جز نوشتن نامه نیز نمی‌توانست انجام بدهد تا از بزرگان فامیل تشکر کند که قدم پیش نهاده بودند تا خیال او را آسوده کنند که مادر و پسرش آن‌گونه که سزاوارشان بود، همراهی و تشییع شدند و آئین بدرود و دعای خیر برای آن‌ها به بهترین شکل ممکن انجام گرفت.

ماندلا به عنوان وکیلی حرفه‌ای بر حسب عادت، در نامه‌های خود به گونه‌ای از کلمات استفاده می‌کرد که مسئولان زندان را وادار کند حقوق انسانی زندانیان را به رسمیت بشناسند و ملزم به رعایت این حقوق شوند، و حداقل در دو مورد، نامه‌هایی خطاب به مقامات نوشت و خواستار آزادی خود و هم‌زمانش شد. دینگا که، نقش ماندلا را در زندان از اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان «دژکوب»^{۱۳} توصیف کرده است. مسئولان زندان در آن شرایط بی‌رحمانه‌ای که زندانیان با آن روبرو بودند، نمی‌توانستند حضور او را نادیده بگیرند «نه تنها به دلیل موقعیت او بلکه به این دلیل که او "به آن‌ها اجازه نمی‌داد این کار را بکنند"».^{۱۴} سرانجام مبارزات بی‌وقفه او در جهت احیای حقوق زندانیان، عزم و اراده مسئولان زندان را درهم شکست و بالاخره این امر میسر شد که هر زندانی شکایت خود را به طور انفرادی مطرح کند.^{۱۴} ماندلا در نامه‌های خود خطاب به رئیس سازمان زندان‌ها^{۱۵} «جسورانه و با قاطعیت به توصیف شرایط کلی موجود ادامه می‌داد» و مابقی زندانیان نیز «در هر فرصتی [که پیش می‌آمد]» شکایت‌های شخصی خود را مطرح می‌کردند. دینگا که در این باره می‌نویسد که برای زندانبانان «غیرممکن» بود «شکایت‌های بیش از هزار زندانی را یک‌به‌یک» ثبت کنند.^{۱۵} این قانون «عملاً ملغاشد» و افراد یا گروه‌هایی از هر بند زندان اجازه پیدا کردند به نیابت از تمام زندانیان صحبت کنند.^{۱۶}

ماندلا در اواخر دهه ۱۹۸۰ حین گفتگو و مذاکره با مقامات دولتی، و در نامه‌هایش خطاب به آن‌ها مدام بر درخواست خود مبنی بر آزادی هم‌زمانش پافشاری می‌کرد. برای مثال می‌توانید به نامه‌های او به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۹ (نامه شماره ۲۴۰ کتاب) و ۱۰ اکتبر ۱۹۸۹ (نامه شماره ۲۵۱ کتاب) خطاب به رئیس سازمان زندان‌ها مراجعه کنید. سرانجام تلاش‌های ماندلا در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۹ به بار نشست و پنج تن از سایر افرادی که هم‌زمان با او به حبس ابد محکوم شده بودند، از زندان آزاد شدند. (دنيس گلدبرگ^۳ در سال ۱۹۸۵ و گوان امبیکي^۴ در سال ۱۹۸۷ از زندان آزاد شده بودند). خود ماندلا نیز کمتر از چهار ماه بعد از این تاریخ، از زندان آزاد شد.

۱. Battering Ram. نام وسیله‌ای است که در قدیم در جنگ‌ها برای خراب کردن در و دیوار به کار می‌رفت و در واقع، نوعی سلاح محسوب می‌شد.

2. Commissioner of Prisons

3. Denis Goldberg

۴. Govan Mbeki (۲۰۰۱ - ۱۹۱۰)، کنشگر شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا یعنی اومخونتو و سیزوه (MK) و یکی از متهمانی که در محاکمه ریونیا (Rivonia Trial) به همراه ماندلا محکوم و زندانی شد. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

۲۰ ■ نامه‌های زندان نلسون ماندلا

نلسون ماندلا، مجموعه‌ای غنی از نامه‌هایی را برای ما به ارث گذاشت که به دوران بیست و هفت ساله حبس او سندیت می‌بخشند و هم‌زمان منعکس‌کننده خشم و خویشتنداری او، و همچنین عشق او به خانواده و کشورش هستند.

یادداشتی بر نامه‌ها

نامه‌های نلسون ماندلا یک‌جا نگهداری نمی‌شوند و به همین دلیل تألیف و گردآوری کتاب حاضر حدوداً ده سال به طول انجامید. این نامه‌ها از مجموعه‌های مختلفی از جمله پرونده‌های زندان ماندلا که توسط سازمان اسناد ملی آفریقای جنوبی^۱ نگهداری می‌شوند، مجموعه‌ی هیمن برنادت^۲، و مجموعه‌های دیگری متعلق به میردی‌وال^۳، مورابو موروزیلی^۴، فاطیما مییر^۵، مایکل دینگاکه، آمینا کاجالیا^۶، پیترو وِلْمَن^۷، و ری کارتر^۸ گردآوری شده‌اند. همچنین برخی از این نامه‌ها نیز از مجموعه‌ی دونالد کاردر^۹ گردآوری شده‌اند. نام این مجموعه برگرفته از نام یکی از نیروهای سابق پلیس امنیتی^{۱۰} است. این مأمور پلیس در سال ۲۰۰۴ دفترچه‌هایی که ماندلا نامه‌هایش را پیش از اینکه برای ارسال به مسئولان زندان تحویل بدهد، در آن‌ها رونویسی می‌کرد به او بازگرداند. هم مجموعه‌ی هیمن برنادت و هم مجموعه‌ی دونالد کاردر در بنیاد نلسون

1. National Archives and Records Service of South Africa

2. Himan Bernadt

3. Meyer de Waal

۴. Morabo Morojele، پسر Clifford Morojele که برای سازمان ملل در آدیس‌آبابا و رُم کار می‌کرد.

۵. Fatima Meer (۲۰۱۰-۱۹۲۸)، نویسنده، مدرس دانشگاه، و کنشگر حقوق‌زنان و ضد آپارتاید. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه‌ی کتاب مراجعه کنید.

۶. Amina Cachalia (۲۰۱۳-۱۹۳۰)، یکی از دوستان ماندلا، کنشگر حقوق‌زنان و ضد آپارتاید. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه‌ی کتاب مراجعه کنید.

۷. Peter Wellman (۲۰۰۱-۱۹۴۱)، روزنامه‌نگاری که در زمان آشنایی‌اش با ماندلا، در روزنامه‌ی *Rand Daily Mail* کار می‌کرد. او در سوازیلند، دختران ماندلا یعنی زنانی و زیندزیویه را با ماشین به مدرسه می‌رساند.

8. Ray Carter

9. Donald Card Collection

10. Security Police

ماندلا^۱ نگهداری می‌شوند. در سال ۱۹۷۱ دفترچه‌های ماندلا را از سلولش برداشتند و او در نامه‌ای مورخ ۴ آوریل ۱۹۷۱ (نامه شماره ۹۵ کتاب) خطاب به مسئولان زندان از این موضوع شکایت کرد. اکثر نامه‌هایی که ماندلا در زندان نوشته، تا زمان نگارش کتاب حاضر در سازمان اسناد ملی آفریقای جنوبی نگهداری می‌شدند. این نامه‌ها که در کنار سایر دست‌نوشته‌ها و اوراق رسمی در بسته‌های نخ‌پیچی شده، بسته‌بندی و در پوشه‌های مقوایی گردآوری شده‌اند، حجمی در حدود ۵۹ جعبه را اشغال کرده‌اند. این نامه‌ها، سوابق نامه‌های دریافتی و ارسالی ماندلا را نشان می‌دهند. در برخی موارد، نسخه اصلی نامه‌ها در میان این اسناد به چشم می‌خورند و این موضوع مؤید آن است که نامه‌های مذکور هرگز ارسال نشده‌اند. از آنجا که این نامه‌ها از روی نسخه‌های اصلی رونویسی شده‌اند، میزان خوانا بودن آن‌ها به عوامل متعددی بستگی دارد از جمله شیوه تهیه کپی از این نامه‌ها، کاغذ مورد استفاده و اینکه اثر جوهر به مرور زمان چقدر محو یا کمرنگ شده است. برخی از کلمات در تعدادی از این نامه‌ها مشخص نیست که شاید دلیلش این باشد که کناره‌های صفحات حین فتوکپی گرفتن توسط مسئولان زندان، درست کپی گرفته نشده یا در روند سانسور، از کاغذ اصلی نامه بریده و جدا شده است. در مورد برخی از نامه‌ها نیز به هیچ وجه نمی‌توان سر در آورد که ماندلا چه نوشته است.

عمیقاً باعث تأسف است که اصل نامه طولانی و محبت‌آمیزی که ماندلا خطاب به دختر کوچکش یعنی زیندزیزوه نوشته بود، نوزده سال پس از آزادی او در پرونده زندانش پیدا شد که همچنان در پاکت نامه سفید و معمولی‌اش مرتب تا شده بود. یادداشتی از سوی یکی از مسئولان زندان ضمیمه این نامه بود حاکی از اینکه ماندلا اجازه نداشته به همراه کارت تبریک کریسمس، نامه ارسال کند. این نامه که در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۹ نوشته شده بود، بیانگر تلاشی قابل تحسین از سوی پدری است که مشتاقانه در آرزوی ارتباط برقرار کردن با دخترش بود. زیندزیزوه قرار بود این نامه را به مناسبت تولد نوزده سالگی از سوی پدرش دریافت کند؛ پدری که وقتی او هنوز بیست ماهه بود، از پیش او رفته بود. ماجرابی که بر این نامه گذشته است، نمونه‌ای از کنترل مستبدانه و بی‌رحمانه مسئولان زندان روی مکاتبات زندانیان بود. در کتاب حاضر به غیر از چند مورد که به منظور حفظ حریم خصوصی، اطلاعاتی را از نامه‌ها حذف کرده‌ایم، مابقی نامه‌ها به صورت کامل آورده شده‌اند. به منظور پرهیز از تکرار، آدرس و نشانی ماندلا به عنوان فرستنده را تقریباً از تمام نامه‌ها حذف کرده‌ایم. کتاب حاضر براساس چهار زندان و دو بیمارستان مختلفی که ماندلا دوران حبس‌اش را در آن‌ها گذرانده، به شش فصل تقسیم‌بندی شده است. به غیر از اصلاح املا غلط و عجیب و غریب کلمات یا نام‌هایی (که تعداد آن‌ها بسیار محدود است)، متن نامه‌ها در کتاب دقیقاً همان گونه که ماندلا به نگارش در آورده، آمده‌اند و به منظور سهولت خواندن آن‌ها، به ندرت علائم نشانه‌گذاری یا اعداد و علائم قیدشده در تاریخ‌ها، حذف یا اضافه شده است. شیوه‌های

مختلف او در نوشتن تاریخ‌ها، اسامی و علائم اختصاری در این نامه‌ها، دست‌نخورده باقی مانده است. دقیقاً نمی‌توان فهمید که چرا او به‌دفعات از کلمهٔ اختصاری «yr» به‌جای «year [سال]» و از علامت اختصاری «chdn» به‌جای «children [بچه‌ها]» استفاده کرده، اما احتمالاً پس از اینکه مأموران سانسور زندان شمارش تعداد کلمات نامه‌ها را متوقف، و در عوض، محدودیت تعداد صفحات را اعمال کردند، به‌این‌دلیل که می‌خواست نامه‌هایش از حد تعیین‌شدهٔ یک صفحه‌ونیم تجاوز نکنند، کلمات مذکور را این‌گونه نوشته است. ماندلا به‌هنگام صحبت دربارهٔ کتاب‌ها، معمولاً عنوان آن‌ها را در علامت نقل‌قول یا گیومه قرار داده است. در مواردی که این کار را نکرده، این عناوین را براساس قواعد استاندارد ویراستاری، به‌صورت ایرانیک^۱ آورده‌ام. ماندلا اغلب در نامه‌هایش به‌جای پراتز از گروه استفاده کرده است. در نتیجه، به‌منظور پرهیز از اشتباه گرفتن متن اصلی نامه با مندرجات گردآورندهٔ کتاب، به‌جای گروه‌های ماندلا، پراتز گذاشته‌ام. خط‌هایی را که زیر کلمات خاص و زیر برخی از عبارات در نامه‌هایی خاص، کشیده‌شده دست‌نخورده و به‌همان صورت در کتاب آورده شده است. این موارد معمولاً توسط مأموران سانسور زندان که نسبت به افراد یا موضوعات مورد بحث مشکوک بودند، علامت‌گذاری شده است. ماندلا گاهی زیر برخی از عبارات نامه‌ها خط کشیده است. در کتاب مشخص کرده‌ام که این خط‌هایی که زیر کلمات یا عبارات کشیده‌شده، کجا ظاهراً توسط مأموران سانسور و کجا توسط خود ماندلا علامت‌گذاری شده‌اند، البته در برخی موارد واقعاً تشخیص آن، کار سختی است. ماندلا اغلب نامه‌های خود را به‌زبان آفریکانس^۲ و خوسایی^۳، زبانی که به آن صحبت می‌کرد، نوشته و مشخص کرده‌ام که کدام‌یک از این نامه‌ها برای درج در این کتاب به‌زبان انگلیسی برگردانده شده است. برخی از نامه‌ها نیز توسط مسئولان زندان تایپ‌شده که این موارد را نیز در کتاب مشخص کرده‌ام.

ماندلا نامه‌های خود را براساس دریافت‌کنندهٔ آن‌ها، به نام‌های مختلف امضا کرده است. او در مکاتبات رسمی، امضای خود را به‌صورت «NR Mandela» آورده که حرف «R» نمایانگر نام کوچک او یعنی رولیهلاها^۴ است. در نامه‌هایی که خطاب به همسرش، وینی ماندلا، و افراد خاص خانواده‌اش نوشته، اغلب با نام دالیونگا^۵ امضا کرده است. این نام طی مراسمی سنتی در شانزده سالگی به‌مناسبت رسیدن به سن تشریف و بلوغ، و آغاز دوران مردانگی برایش انتخاب شده بود. در نامه‌هایش خطاب به سایرین، امضای او به نام نلسون (Nelson) یا نیل (Nel) است. معلم ماندلا، دوشیزه مدینگان^۶ بنا به سنت آن‌زمان

1. Italics

۲. Africaans یا آفریقایی، یکی از زبان‌های ژرمنی شاخهٔ غربی است که بیشتر در کشورهای آفریقایی جنوبی و نامیبیا رواج دارد.

۳. IsiXhosa. یکی از زبان‌های رسمی کشور آفریقایی جنوبی

4. Rolihlahla

5. Dalibunga

۶. Miss Mdingane، اولین معلم ماندلا در مدرسه که نام نلسون را برایش انتخاب کرد.

که برای کودکان آفریقایی، نامی انگلیسی انتخاب می‌شد، در روز اول مدرسه او را با این نام صدا زده بود. ماندلا در نامه‌هایی که خطاب به فرزندانش نوشته، نام خود را تاتا^۱ نوشته که به زبان خوسایی یعنی «بابا»، و در نامه‌هایی که برای نوه‌هایش نوشته، نام خود را خولا^۲ نوشته که به زبان خوسایی یعنی «بابابزرگ». امکان شناسایی تمام افرادی که در نامه‌های ماندلا نامشان ذکر شده، وجود نداشت، اما هر کجا که اطلاعاتی در دسترس بود، در پاورقی‌های کتاب، اطلاعات سودمندی دربارهٔ افراد، مکان‌ها و رویدادهایی که در نامه‌ها به آن‌ها اشاره شده درج شده است. در پایان کتاب، واژه‌نامهٔ مبسوطی آورده شده که حاوی اطلاعات بیشتری دربارهٔ بسیاری از افراد و حوادثی است که ماندلا در نامه‌های خود به آن‌ها اشاره کرده است.

1. Tāta

2. Khula

شماره‌های زندان نلسون ماندلا

زندانیان به جای اینکه به اسم شناخته شوند، در بدو ورود به زندان، شماره‌ای به آن‌ها اختصاص داده می‌شد که همیشه با این شماره، مورد خطاب قرار می‌گرفتند و می‌بایست در تمام مکاتبات‌شان، خود را با این شماره معرفی می‌کردند. بخش اول این شماره بر این اساس تعیین می‌شد که در آن سال، چه تعداد زندانی به یک زندان خاص وارد می‌شدند؛ و بخش دوم این شماره نیز نمایانگر سالی بود که زندانی وارد زندان می‌شد. معروف‌ترین شماره زندان نلسون ماندلا، عبارت بود از: ۴۶۶/۶۴. ماندلا سال‌ها پس از آزادی‌اش از زندان، در کنسرتی در شهر کیپ‌تاون^{۱۷} که با استفاده از شماره‌های زندانش، کمپینی را برای ارتقای سطح آگاهی مردم در خصوص بیماری ایدز راه‌اندازی کرد، درباره این شماره‌ها گفت: «قرار بود ش‌انم تا حد یک شماره، پائین آورده شود.»^(۱۷)

ماندلا دو بار روانه زندان جزیره رابن شد و به این ترتیب، در آن زندان دو شماره مختلف به او اختصاص داده شد. ماندلا پس از محکومیتش به زندان و طی بیست‌وهفت سال حبس خود، در چهار زندان مختلف زندانی و شش شماره زندان به او اختصاص داده شد.

شماره زندان	نام زندان و تاریخ حبس
۱۹۴۷۶/۶۲	زندان محلی پرتوریا: ۷ نوامبر ۱۹۶۲ - ۲۵ مه ۱۹۶۳
۱۹۱/۶۳	جزیره رابن: ۲۷ مه - ۱۲ ژوئن ۱۹۶۳

۱. Cape Town، مرکز استان کیپ غربی (Western Cape) و دومین شهر پرجمعیت آفریقای جنوبی پس از ژوهانسبورگ

۲۶ ■ نامه‌های زندان نلسون ماندلا

زندان محلی پرتوریا: ۱۳ ژوئن ۱۹۶۳ - ۱۲ ژوئن ۱۹۶۴	۱۱۶۵۷/۶۳
جزیره رابن: ۱۳ ژوئن ۱۹۶۴ - ۳۱ مارس ۱۹۸۲	۴۶۶/۶۴
زندان پولسمور ^۱ : ۳۱ مارس ۱۹۸۲ - ۱۲ اوت ۱۹۸۸	۲۲۰/۸۲
بیمارستان تایگربرگ ^۲ : ۱۲ اوت ۱۹۸۸ - ۳۱ اوت ۱۹۸۸	
کلینیک کُستانتیابرگ ^۳ : ۳۱ اوت - ۷ دسامبر ۱۹۸۸	
زندان ویکتور ورستر: ۷ دسامبر ۱۹۸۸ - ۱۱ فوریه ۱۹۹۰	۱۳۳۵/۸۸

1. Pollsmoor Prison

۲. Tygerberg Hospital، بیمارستانی در شهر کیپ‌تاون

3. Constantiaberg MediClinic

فصل اول

زندان محلی پرتوریا

نوامبر ۱۹۶۲-مه ۱۹۶۳

در سال ۱۹۶۲ در حالی که ماندلا از کشور خارج شده و مخفیانه به کشورهای آفریقایی و لندن (انگلستان) سفر کرده بود، فقط شش ماه آزادانه زندگی کرد؛ در این مدت مجبور به رعایت قوانین نظام آ پارتاید نبود و می توانست به انتخاب خودش به هر کجا که می خواست برود. روز پنجشنبه ۱۱ ژانویه ۱۹۶۲ از راه زمینی و به قصد سفر به کشورهای تازه استقلال یافته آفریقایی، کشور را مخفیانه ترک کرد. همکاران ماندلا در تشکیلات زیرزمینی شان یعنی کنگره ملی آفریقا از او خواسته بودند در کنفرانس کشورهای آفریقایی در اتیوپی سخنرانی کند و همچنین به کشورهای قاره آفریقا سفر کند تا برای مبارزاتی که پیش رو داشتند، حمایت ها و کمک های مالی این کشورها را جمع آوری کند. دو سال پیش از این ماجرا یعنی سال ۱۹۶۰، فعالیت کنگره ملی آفریقا، غیرقانونی اعلام شده بود و یک سال بعد، رهبران این کنگره به این نتیجه رسیده بودند که به منظور تلاش برای دستیابی به حقوق برابر و برقراری دموکراسی در آفریقای جنوبی، مبارزه مسلحانه اجتناب ناپذیر است. کنگره ملی آفریقا اواسط سال ۱۹۶۱ تصمیم گرفت شاخه ای نظامی تشکیل بدهد و به این ترتیب، شاخه نظامی او مخونتو و سیزوه (نیزه ملت) شکل گرفت. این شاخه نظامی که به اختصار MK نامیده می شد، به منظور پرهیز از وارد ساختن خسارت جانی، فعالیت خود را با منفجر کردن یکسری مواضع استراتژیک آغاز کرد. چنانچه ماندلا، این مبارز معروف ضد آ پارتاید، برای دریافت گذرنامه اقدام کرده بود، مسلماً درخواست او رد می شد. به علاوه، پلیس او را برای ادامه فعالیت های زیرزمینی سازمان غیرقانونی کنگره ملی آفریقا (ANC) نیز احضار کرده بود.

ماندلا نام دیوید موتسامایی^۱ را از یکی از مشتریان شرکت خدمات حقوقی خود به عاریت گرفته بود و با همین نام مستعار سفر می‌کرد و در سفرهای خود از گذرنامه‌ای جعلی استفاده می‌کرد. اتیوپی و آن‌گونه که گفته می‌شود سنگال نیز برایش گذرنامه صادر کرده بودند.

ماندلا در این سفر به شانزده کشور مستقل آفریقایی رفت و از میان این کشورها در دو کشور یعنی مراکش و اتیوپی تحت آموزش نظامی قرار گرفت. او در خلال این سفر به مدت ده روز از لندن نیز بازدید کرد و در آنجا به دیدن دوستان و هم‌زمان قدیمی خود از جمله اولیور تامبو و همسرش، آدلاید رفت. تامبو که بعدها در سال ۱۹۶۷ پس از درگذشت رئیس پیشین کنگره ملی آفریقا یعنی آلبرت لوتولی^۲، به‌عنوان رئیس کنگره منصوب شد، در برخی از سفرهای ماندلا به کشورهای آفریقایی او را همراهی کرد. زندگی آزادانه ماندلا در بعدازظهر یک روز یکشنبه در جاده‌ای حوالی شهر کوچک هوویک^۳ واقع در شرق آفریقای جنوبی به پایان رسید. ۵ اوت ۱۹۶۲ بود. ماندلا به‌همراه یکی از کارگردان‌های تئاتر و کنشگران ضدآپارتاید به نام سسیل ویلیامز^۴ با ماشین عازم ژوهانسبورگ^۵ بودند. ماندلا به آنجا رفته بود تا درباره سفرش به رئیس کنگره یعنی آلبرت لوتولی و سایرین گزارش بدهد. وعده غذایی که ماندلا روز قبل از این حادثه با دوستانش خورده بود، به مدت تقریباً سه دهه، آخرین ضیافتی محسوب می‌شد که در آن شرکت کرده بود.

ماندلا به‌عنوان بخشی از مجموعه تغییر قیافه‌های خود، اغلب در لباس راننده مردی سفیدپوست ظاهر می‌شد. اما آن روز، وقتی راننده فوردمدل V8 ناگهان از آن‌ها سبقت گرفت و به آن‌ها دستور توقف داد، ویلیامز پشت فرمان ماشین مدل آستین^۶ خود نشسته بود. ماشین پلیس بود. ماندلا که کت پوشیده و کلاه لبه‌دار به سر گذاشته بود و عینکی به‌رنگ تیره به چشم داشت، عملاً انکار کرد که او نلسون ماندلا است و اصرار داشت که نامش دیوید موتسامایی است اما پلیس مطمئن بود که خود ماندلا است و در حقیقت همین‌طور هم بود. او قصد داشت به این بازی ادامه بدهد اما می‌دانست که این به اصطلاح بازی عملاً به آخر رسیده و دیگر بازی‌ای در کار نیست. ماندلا بیش از سی سال بعد که در این باره صحبت می‌کرد، گفت: «آن روزها خیلی سالم و خوش‌بنیه بودم و عملاً می‌توانستم از هر دیواری بالا بروم. آن روز، از آینه

۱. David Motsamayi، یکی از موکلین ماندلا بود و وقتی ماندلا فعالیت‌های سری و مخفیانه‌اش را آغاز کرد، از نام

او به‌عنوان نام جعلی خود استفاده می‌کرد. این نام حتی در گذرنامه اتیوپیایی ماندلا نیز درج شده است.

۲. Albert Luthuli، (۱۹۶۷-۱۸۹۸)، رئیس کنگره ملی آفریقا بین سال‌های ۶۷-۱۹۵۲. او در ژوئیه ۱۹۶۷ در اثر برخورد قطار کشته شد. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

۳. Howick، شهری در استان کوازولو-ناتال (استان ناتال سابق)

4. Cecil Williams

۵. Johannesburg، بزرگ‌ترین شهر کشور آفریقای جنوبی و پایتخت اقتصادی و صنعتی این کشور

6. Austin

عقب ماشین به پشت سر نگاه کردم. دیدم دو ماشین پشت سر ماست، بعد فکر کردم که نه، مسخره است که بخواهم فرار کنم، آن‌ها حتماً به من شلیک می‌کنند. بنابراین توقف کردیم»^(۱۸)

این دو مرد بلافاصله دستگیر شدند و پلیس آن‌ها را با ماشین خود مسافتی در حدود ۱۵ کیلومتر به عقب و به شهر پیترماریتز برگ^۱ برگرداند و ماندلا در آنجا یک شب در بازداشت به سر برد و صبح روز بعد در جلسه کوتاهی در برابر رئیس دادگاه محلی حاضر شد. سپس او را با ماشین به ژوهانسبورگ بردند و در زندان اولد فورت (قلعه قدیمی) زندانی شد. امروزه در محوطه دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی^۲ از این زندان به عنوان موزه نگهداری می‌شود. ماندلا طی ده روز بعد، دوبار در دادگاه بدوی ژوهانسبورگ حاضر شد و پرونده او برای اجرای محاکمه در ۱۵ اکتبر به دادگاه دیگری ارجاع داده شد. شنبه ۱۳ اکتبر، به او اطلاع داده شد که به شهر پرتوریا منتقل خواهد شد. ماندلا، دوشنبه ۱۵ اکتبر برای شرکت در جلسه محاکمه خود در کنیسه قدیمی^۳ که موقتاً به عنوان «دادگاه ویژه منطقه‌ای» در نظر گرفته شده بود، حاضر شد. ظاهر او باعث حیرت حضار در سالن دادگاه و همچنین مقامات دادگاه شد. او پوستینی روی شانه‌هایش انداخته بود که از پوست چند شغال درست شده بود و روی تکه‌ای پارچه به هم دوخته شده بودند. مابقی لباس‌های او شامل پیراهن و شلوار گشاد نظامی بود به همراه صندل و گردنبندی از مهره‌های به‌نخ کشیده شده به رنگ زرد و سبز. او می‌خواست در جامعه‌ای نابرابر با ظاهری آفریقایی حاضر شود.^(۱۹)

ماندلای وکیل که در سال ۱۹۵۲ در آزمون مربوط به وکالت پذیرفته شده بود و سال‌ها در شرکت خدمات حقوقی خود در این زمینه، سابقه کسب کرده بود، در روند دفاع از خودش از وکیلی به نام باب هیل^۴ مشاوره می‌گرفت. جالب اینکه، باب هیل سال بعد در جلسه محاکمه‌ای به اتهام خرابکاری محکوم شد و به ماندلا و ۹ نفر دیگر پیوست. ماندلا در دادگاه از تاکتیک خاصی استفاده کرد و به جای اینکه اظهاراتش را طی بازجویی بیان کند، دفاعیات خود را در قالب نطقی از جایگاه متهم ایراد کرد و به واسطه استفاده از همین تاکتیک از شر استنطاق دادستان خلاص شد. ماندلا در نخستین نطقش در دادگاه در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۶۲، خواستار برکناری رئیس دادگاه، یعنی آقای دبلیو.ای. ون هلسدینگن^۵ شد و اظهار داشت که

۱. Pietermaritzburg، شهرکی در آفریقای جنوبی

۲. Old Fort Prison، قلعه قدیمی در ژوهانسبورگ که تا سال ۱۹۸۰ به عنوان زندان از آن استفاده می‌شده و امروزه به موزه تبدیل شده است.

۳. Constitutional Court of South Africa، وظیفه نظارت بر اجرای قانون اساسی در این کشور را بر عهده دارد.

4. Old Synagogue

۵. Advocate Bob Hepple، (۲۰۱۵ - ۱۹۳۴)، وکیل، مدرس دانشگاه، و کنشگر ضدآپارتاید، برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

6. W. A. van Helsdingen

قضایوت فردی سفیدپوست در مورد او به‌عنوان فردی سیاه‌پوست، منصفانه نخواهد بود. (۲۰) ون هلسدینگن پس از استماع دفاعیه^۱ او از کناره‌گیری از مسند خود سر باز زد.

ماندلا خاطر نشان کرد که چطور روز آخر محاکمه در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۶۲، دادستان، آقای دی. جی. بوش که ماندلا از وقتی به‌عنوان وکیل کار می‌کرد، او را می‌شناخت، به سلول او در زندان رفته بود و به‌خاطر اینکه مجبور شده بود خواستار محکومیت او شود، از او عذرخواهی کرده بود. «بعد او مرا در آغوش گرفت و روی مرا بوسید و گفت: امروز نمی‌خواستم در دادگاه حاضر شوم. حضور در دادگاهی که باید در آن، خواستار محکومیت شما بشوم به‌شدت باعث ناراحتی‌ام می‌شود. "من هم از او تشکر کردم."»^(۲۱) وقتی آن‌ها باهم صحبت می‌کردند، هیل با اکراه آنجا را ترک کرد و بعدها در این باره نوشت: «پنج دقیقه بعد وقتی بوش از سلول بیرون آمد، دیدم که اشک روی صورتش سرازیر بود. از ماندلا پرسیدم: "اینجا چه خبره؟" در پاسخ گفت: "باورت نمی‌شه اما از من خواست ببخشمش." با عصبانیت فریاد زد: "بله، امیدوارم بهش گفته باشی که بره به جهنم!" اما در کمال تعجب، ماندلا در پاسخ گفت: "نه، این رو نگفتم. به او گفتم که می‌دونستم فقط داشت کارش رو انجام می‌داد و به‌خاطر حسن نیتش از او تشکر کردم."»^(۲۲) ون هلسدینگن طی صدور حکم اعلام کرد کاملاً واضح است که ماندلا «مغز متفکر» و حامی اعتصاب [کارگران] در مه ۱۹۶۱ بوده است. کارگران در این اعتصاب نسبت به برنامه‌های آفریقای جنوبی در جهت اجتناب از عضویت در اتحادیه کشورهای همسود (مشترک‌المنافع)^۱ و برپایی حکومت جمهوری، معترض بودند.^(۲۳) ماندلا در دادگاه پس از اینکه در مورد هر دو اتهام وارده محکوم شناخته شد، از جایگاه متهم دفاعیه طولانی دیگری ایراد کرد و گفت: «هر حکمی که می‌خواهید برایم صادر کنید. مطمئن باشید وقتی دوره محکومیتم به پایان برسد، همچنان به بیزاری‌ام از تبعیض نژادی ادامه خواهم داد و تا زمانی که بی‌عدالتی برای همیشه از میان برداشته نشود، باز هم علیه آن مبارزه خواهم کرد.»^(۲۴)

ون هلسدینگن این پرونده را «ناراحت‌کننده و دشوار» خواند و اعلام کرد اقدامات ماندلا می‌بایست «به‌شدت سرکوب شود». او اظهار داشت کاملاً واضح بود که قصد ماندلا در واقع، تلاش در جهت «براندازی حکومت» بوده است.^(۲۵)

ماندلا در پایان جلسه کوتاه محاکمه که طی آن به‌غیر از ایراد کردن دو نطقش هیچ دفاعی از خود نکرد، به‌خاطر به‌راه انداختن اعتصاب، به سه سال حبس و برای ترک غیرقانونی کشور بدون در دست داشتن گذرنامه آفریقای جنوبی، به دو سال حبس محکوم شد. ماندلا آن موقع ۴۴ سال داشت.

وضعیت ماندلا در زندان بلافاصله پس از محکومیتش تغییر کرد، یعنی قبل از صدور این حکم، او زندانی در انتظار محاکمه بود و با صدور این حکم، محکوم به حبس در همان زندان شد. ماندلا با ابرت

۱. Commonwealth of Nations. مجموعه‌ای از ۵۳ کشور مستقل که همگی آن‌ها به‌جز موزامبیک و کامرون قبلاً مستعمره امپراتوری بریتانیا بوده‌اند.

مانگالیسو سوبوکوه^۱، مدرس دانشگاه و همکار سابق او در کنگره ملی آفریقا و چند عضو دیگر کنگره در یک زندان حبس شدند. رابرت سوبوکوه گروهی از اعضای کنگره ملی آفریقا را که خواستار جدایی از این کنگره بودند، رهبری کرد و کنگره پان آفریکانیست^۲ را تشکیل داد.^(۲۶) سوبوکوه و همزمانش به دلیل مشارکت در تظاهراتی که در اعتراض به منع رفت و آمد سیاه پوستان برگزار شد، دو سال پیش از ماندلا به زندان محکوم شده بود. طی این اعتراضات ۶۹ تن از تظاهرکنندگان غیر مسلح به دست پلیس کشته شدند و این حادثه به قتل عام شارپویل^۳ معروف شد.

نخستین نامه از نامه‌های کتاب حاضر، نامه‌ای است که ماندلا روز قبل از محکومیتش خطاب به وکیلی بریتانیایی به نام آقای لوئیس بلوم کوپر^۴ نوشته بود. این وکیل از سوی سازمانی که در آن زمان به سازمان عفو [بین الملل]^۵ معروف بود، برای نظارت بر محاکمه اعزام شده بود. ماندلا طی این محاکمه، پس از اینکه بلوم کوپر به او اطلاع داد که شاهد بوده و ن هلسدینگن به همراه باز پرس با اتومبیل از دادگاه خارج شده، برای دومین بار خواستار برکناری و عزل رئیس دادگاه شد. و ن هلسدینگن این بار نیز درخواست او را رد کرد و فقط گفت که او «با آن دو باز پرس در ارتباط نبوده است»^(۲۷)

ماندلا پس از آزادی از زندان، بلوم کوپر را «فوق العاده» توصیف کرد و درباره این ماجرا گفت: «او درست مثل انگلیسی‌ها رفتار کرد، منظورم تمایل و علاقه شدید انگلیسی‌ها به مقوله به چالش کشیدن هر چیزی است که به نظر اشتباه می‌رسد. طی مدتی که من از شهود دولتی سوال می‌کردم، بلوم کوپر دیده بود رئیس دادگاه به همراه باز پرس، دادگاه را ترک کرد و او بلافاصله شهادت نامه‌ای تهیه کرد و نزد کمک قاضی دادگاه عالی رفت تا آن را در مقابل او امضا کند. بعد با شهادت نامه‌اش پیش من آمد و گفت "این هم شهادت نامه."»^(۲۸)

نامه ۱

خطاب به دبیر سازمان عفو [بین الملل]

۱۹۶۲/۱۱/۶

دبیر محترم سازمان عفو [بین الملل] (لندن)

احتراماً؛

بدین وسیله مراتب امتنان و سپاس خود را از اعزام آقای ال. بلوم کوپر از سوی آن سازمان محترم به منظور شرکت در جلسه محاکمه اعلام می‌داریم.

1. Mangaliso Sobukwe

2. Pan Africanist Congress (PAC)

3. Sharpeville Massacre. در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۶۱، مردم آفریقای جنوبی در اعتراض به قانون در دست داشتن مدارک هویتی که به موجب آن، دولت می‌توانست برای مردم تعیین کند که کجا زندگی و کار کنند، دست به تظاهراتی زدند که طی آن، ۶۹ نفر از این معترضان غیر مسلح به دست نیروهای پلیس و به ضرب گلوله کشته شدند. این واقعه به قتل عام شارپویل معروف شد.

4. Louis Blom-Cooper

5. Amnesty

۳۲ ■ نامه‌های زندان نلسون ماندلا

حضور و همچنین مساعدت ایشان، باعث دلگرمی فوق‌العاده ما بود. این واقعیت که او در کنار ما نشسته بود، خود گواه دیگری بود بر این حقیقت که افراد درستکار و صادق و سازمان‌های دموکراتیکِ سرتاسر جهان به منظور مبارزه برای برقراری دموکراسی در آفریقای جنوبی، در جبهه ما هستند.

در پایان، خواهشمندم این نامه را به منزله تشکر صمیمانه و قاطع من پذیرا باشید.

ارادتمند

نلسون

فصل دوم

زندان فوق امنیتی جزیره رابین ۱

مه - ژوئن ۱۹۶۳

ماندلا اواخر ماه مه ۱۹۶۳، به طور غیرمنتظره‌ای به همراه سه تن از زندانیان عضو کنگره پان آفریکانیست از زندان پرتوریا به زندان جزیره رابین منتقل شد.

ماندلا و سه زندانی دیگر عقب ون پلیس تنگ همدیگر نشستند و یک روز و نیم تمام، مسافتی را طی کردند تا به کیپ‌تاون رسیدند و در آنجا سوار کشتی شدند. آن‌ها ۲۷ مه ۱۹۶۳ به آن جزیره بدآوازه رسیدند. جزیره، اندوه‌بار، بی‌رحم و به شدت سرد بود.

این چهار زندانی به داخل سلولی هدایت شدند. آن‌ها را مجبور کردند لباس‌های خود را درآورند. زندانبان‌ها تمام لباس‌های آن‌ها را گشتند و سپس آن‌ها را هل دادند و روی زمین خیس انداختند. ماندلا شروع به بحث و جدل کرد و یکی از زندانبان‌ها تهدیدآمیز به سمت او رفت. داستانی که ماندلا درباره این ماجرا تعریف کرد سرآغاز و زمینه‌ساز رابطه‌ای شد که او از آن پس با مسئولان این زندان در پیش گرفت. او بدون اینکه بترسد، گفت: «گفتم "اگر جرئت کنی و دست روی من بلند کنی، تو رو به بالاترین دادگاه‌های کشور می‌کشونم و اون وقت، کارت رو یکسره می‌کنم، بدبخت و بیچاره می‌شی." او از حرکت ایستاد، ولی من نه. ترسیده بودم. درافتادن با او به این دلیل نبود که شجاع بودم بلکه یکی باید جلوی او می‌ایستاد و در نتیجه، او از حرکت ایستاد.»^(۲۹)

کمتر از سه هفته بعد، به ماندلا گفتند و سایلش را بردارد و او را به پرتوریا منتقل کردند. هیچ توضیحی در این باره به او ندادند و بعدها این تصور که انتقالش به پرتوریا به خاطر محاکمه ریونیا بود از ذهنش

۱. Rivonia Trial، پلیس در ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۳، رهبران کنگره ملی آفریقا را در مزرعه لیلیسلی (Liliesleaf Farm) ←

پاک شد زیرا همکاریانش پس از انتقال او، دستگیر شدند. دو نفر از آن‌ها در ۲۴ ژوئن ۱۹۶۳ در منطقه سووتو^۱ و مابقی آن‌ها در ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۳ بازداشت شدند.

بازگشت به پرتوریا

ماندلا در ژوئن ۱۹۶۳ به زندان پرتوریا منتقل شد و طی چند هفته متوجه شد که تعدادی از هم‌زمانش که از عوامل شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا یعنی اومخونتو و سیزوه بودند از جمله آندرو ملانجنی^۲ و الیاس موتسوئالدی^۳ در راه بازگشت از چین که به منظور تعلیم نظامی به آنجا سفر کرده بودند، دستگیر شده‌اند. ماندلا یک روز صبح که برای صبحانه از پله‌ها بالا می‌رفت (در پرتوریا وعده غذاهای او همان غذایی بود که به زندانیان سفیدپوست داده می‌شد و به گفته خودش آن روز بی‌صبرانه چشم‌به‌راه صبحانه بود)، عده‌ای از زندانیان را دیده و متوجه شده بود که آن‌ها از کارگران مزرعه لیلیسلی^۴ بودند. او و هم‌زمانش قبلاً از این مزرعه به عنوان مخفیگاه استفاده می‌کردند. او در این باره گفت: «با دیدن آن‌ها کاملاً اشتهایم کور شد.»^(۳۰)

ماندلا در کتاب خود تحت عنوان راه طولانی به سوی آزادی^۵، رویارویی خود با توماس ماشیفانه^۶ را که در مزرعه لیلیسلی سرکارگر بود، این‌گونه توصیف می‌کند: «به گرمی با او سلام و احوالپرسی کردم، هر چند متوجه شدم که مسلماً مسئولان زندان او را سر راه من قرار داده‌اند تا ببینند آیا من او را می‌شناسم و با او اظهار آشنایی می‌کنم یا نه. غیر از این کاری نمی‌توانستم انجام بدهم. حضور او در آنجا صرفاً می‌توانست به یک معنا باشد: مسئولان زندان به ماجرای ریونیا پی برده بودند.»^(۳۱)

این تازه اول کار بود. ماندلا بعد از گذراندن حدود سه ماه حبس در سلول انفرادی، با عده‌ای از

→ در ریونیا واقع در شمال ژوهانسبورگ دستگیر کرد و در این روند ماندلا به‌همراه تعدادی از اعضای کنگره ملی آفریقا از جمله احمد کاترادا، والتر سیسولو، گوان امبکی، آندرو ملانجلی، ریموند مهلابا، الیاس موتسوئالدی، والتر مکوایی، دنیس گلدبرگ و لیونل برنشتاین توسط قاضی یوتار (Percy Yutar) متهم به خرابکاری و اتهاماتی معادل خیانت شدند که اثبات آن برای دولت ساده‌تر بود.

۱. Soweto، ناحیه‌ای در حاشیه شهر ژوهانسبورگ که در مجاورت کمربند معدنی جنوب شهر است.

۲. Andrew Mlangeni، تاریخ تولد: ۱۹۲۶، از متهمان محاکمه ریونیا و زندانی عضو شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

۳. Elias Motsaedi (۱۹۲۴ - ۹۴)، عضو کنگره اتحادیه‌های تجاری آفریقای جنوبی (Congress of South African Trade Unions)، عضو کنگره ملی آفریقا، یکی از متهمانی که به‌همراه ماندلا در محاکمه ریونیا محکوم و زندانی شد. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه کتاب مراجعه کنید.

4. Liliesleaf Farm

۵. *Long Walk to Freedom*، کتاب خودزندگی‌نامه ماندلا که آن را در زندان نوشت.

6. Thomas Mashifane

همرزمان صمیمی‌اش دیدار کرد. «به دفتر زندان احضار شدم و آنجا والتر [سیسولو]^۱؛ گوان امبکی؛ احمد کاترادا^۲؛ آندرو ملانجنی؛ باب هیل؛ ریموند مهلابا^۳، عضو ستاد عالی فرماندهی اومخونتو و سیزوه که به‌تازگی از دوره‌ی تعلیم [نظامی] در چین برگشته بود؛ الیاس موتسوئالدی، عضو اومخونتو و سیزوه؛ دنیس گلدبرگ، مهندس و عضو کنگره‌ی دموکرات‌ها^۴؛ راستی برنشتاین^۵، معمار و عضو کنگره‌ی دموکرات‌ها؛ و جیمی (جیمز) کانتور^۶، وکیل... را دیدم... ما همگی به خرابکاری متهم شده بودیم و قرار بود روز بعد در دادگاه حاضر شویم.»^(۳۲)

ماندلا در طول دوره‌ی جدید محکومیتش و در حالی که در انتظار برگزاری محاکمه بود، بی‌وقفه روند مکاتبه با مسئولان زندان را در پیش گرفت. عادت‌ی که قرار بود، نماد دوران حبس او باشد.

ماندلا و ده تن از هم‌زمانش از جمله باب هیل در نهم اکتبر ۱۹۶۳ در کاخ دادگستری^۷، دادگاهی در پرتوریا، حاضر شدند. مابقی هم‌زمان او عبارت بودند از: والتر سیسولو، گوان امبکی، احمد کاترادا، دنیس گلدبرگ، ریموند مهلابا، الیاس موتسوئالدی، آندرو ملانجنی، راستی برنشتاین، و جیمز کانتور. بررسی پرونده به ۲۰ اکتبر موکول شد و در آن تاریخ، تیم وکلای مدافع از دادگاه خواستند تا از اتهام بیش از ۲۳۵ مورد اقدام به خرابکاری که به گفته‌ی آن‌ها بخشی از نقشه‌ی بزرگ «انقلاب خشونت‌آمیز» بوده، صرف‌نظر شود.^(۳۳) تیم وکلای مدافع قصد داشت صحت و سقم این اتهام را بررسی کند چون به‌نظر آن‌ها این اتهام، «مدرکی جعلی و نادرست» بود و به‌همین دلیل، «تشخیص» اینکه اتهامات چه بودند و چه کسی مرتکب آن‌ها شده بود را «غیرممکن می‌ساخت.»^(۳۴) وکیل خوئل جافه^۸ در این باره این‌گونه نوشت که تیم وکلای مدافع تصمیم گرفت «از همان ابتدا برای دادگاه و دادستان مشخص کند که ما تحت تأثیر هیجان و تشنج موجود در کشور قرار نخواهیم گرفت» و «از هیچ حق قانونی [خود] صرف‌نظر نخواهیم کرد.»^(۳۵)

۱. Walter Sisulu (۲۰۰۳-۱۹۱۲)، از متهمان محاکمه‌ی ریونیا و زندانی عضو شاخه‌ی نظامی کنگره‌ی ملی آفریقا. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه‌ی کتاب مراجعه کنید.

۲. Ahmed Kathrada (۲۰۱۷-۱۹۲۹)، عضو برجسته‌ی کنگره‌ی ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی و یکی از متهمانی که به‌همراه ماندلا در محاکمه‌ی ریونیا محکوم و زندانی شد. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه‌ی کتاب مراجعه کنید.

۳. Raymond Mhlaba (۲۰۰۵-۱۹۲۰)، کنشگر شاخه‌ی نظامی کنگره‌ی ملی آفریقا یعنی اومخونتو و سیزوه (MK) و یکی از متهمان محاکمه‌ی ریونیا که همراه با ماندلا زندانی شد. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه‌ی کتاب مراجعه کنید.

4. Congress of Democrats

۴. Rusty Bernstein (۲۰۰۲-۱۹۲۰)، یکی از متهمان محاکمه‌ی ریونیا که در روند محاکمه، تبرئه شد. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامه‌ی کتاب مراجعه کنید.

۵. James (Jimmy) Kantor (۱۹۲۷-۷۵)، وکیل. به‌رغم اینکه عضو کنگره‌ی ملی آفریقا یا شاخه‌ی نظامی آن نبود، در محاکمه‌ی ریونیا مورد محاکمه قرار گرفت.

7. Palace of Justice

۸. Joel Joffe، یکی از وکلای ماندلا

سی‌ام اکتبر، درخواست آن‌ها پذیرفته شد و تمام متهمان به‌غیر از باب هپل که اتهاماتش رفع شد و او را آزاد کردند، بلافاصله در دادگاه مجدداً بازداشت و به خرابکاری متهم شدند. هپل دادستان را متقاعد کرده بود که به‌عنوان شاهد دولتی در دادگاه عالی شهادت خواهد داد اما نخواست که در برابر افرادی که «تحسین‌شان می‌کرد و برای‌شان احترام قائل بود» شهادت بدهد^(۴۶)، و بدین ترتیب او و همسرش، شرلی^۱ از کشور فرار کردند. آن‌ها دوباره در دوازدهم نوامبر در دادگاه حاضر شدند و اتهام جدیدی به آن‌ها وارد شد. ۲۵ نوامبر، ۱۹۹۹ مورد اقدام به خرابکاری از سوی دادگاه به ۱۹۳ مورد تقلیل یافت و بار دیگر تیم وکلای مدافع درخواست صرف‌نظر از این اتهامات را مطرح کردند. درخواست آن‌ها در تاریخ ۲۶ نوامبر رد شد و جلسهٔ بعدی که متهمان در دادگاه حاضر شدند سوم دسامبر بود که در آن، تمامی ده متهم ادعای بی‌گناهی کردند. روز صدور حکم و اعلام مجازات در دادگاه، یعنی ۱۱ ژوئن ۱۹۶۴، ماندلا و هفت متهم دیگر محکوم شدند. برنشتاین تبرئه شد. کانتور نیز قبلاً در چهارم مارس تبرئه شده بود.^۲

ماندلا کمی پیش از اینکه آن‌ها را به دادگاه ببرند و محاکمهٔ هشت‌ماهه‌ای آغاز شود که به محاکمهٔ ریونیا معروف شد، نامه‌ای خطاب به مسئولان زندان نوشت و درخواست کرده بود او اجازه بدهند برای روز تولد همسرش، تلگرافی ارسال کند. او این نامه را با نام «دالیونگا» امضا کرد. این نام طی مراسمی سنتی در شانزده سالگی‌اش به‌مناسبت رسیدن به سن تشرّف و بلوغ و آغاز دوران مردانگی برایش انتخاب شده بود. این نام به‌معنی «خالق و بنیانگذار شورا»، حاکم سنتی سرزمینش، ترانسکی^۳ (امروزه بخشی از استان کیپ‌شرقی) است. او بعدها در خودزندگینامه‌اش یعنی کتاب راه طولانی به‌سوی آزادی نوشت که این نام از نام اصلی‌اش یعنی رولیهلا (به‌معنای دردسرساز)، یا نام نلسون برایش قابل‌قبول‌تر است. در مدرسه براساس این سنت دیرین که برای همهٔ بچه‌ها نامی «مسیحی» انتخاب می‌شد، نام نلسون را

1. Shirley

۲. وکیل جیمز کانتور یعنی جان کروکر (John Croaker) «بر این اساس که هیچ موردی برای پاسخگویی به آن [از سوی موکلش] وجود ندارد» خواستار آزادی کانتور شد (خوئل جافه، کتاب *The State vs. Mandela: The Trial that Changed South Africa*، صفحهٔ ۱۴۴). قاضی دی‌وت (Justice de Wet) اظهار داشت که قصد ندارد دلایل را برای این کار ارائه کند. روز صدور حکم، وقتی برنشتاین تبرئه و ماندلا و هفت متهم دیگر محکوم شدند، قاضی دی‌وت گفت: «برای این نتیجه‌گیری که به آن رسیدم، دلایل بسیار خوبی دارم. [اما] قصد ندارم این دلایل را مطرح کنم.» (همان منبع، صفحهٔ ۲۴۴).

۳. Transkei، یکی از استان‌های واقع در منطقهٔ جنوب‌شرقی آفریقای جنوبی که تا سال ۱۹۹۴ به‌رسمیت شناخته نشده بود و به‌عنوان یک بانئوستان یا هوم‌لند (واحد منطقه‌ای که برای زندگی اقوام جداسازی شده بود)، شناخته می‌شد.

زندان فوق‌امنیتی جزیره رابن ۱ ■ ۳۷

برایش انتخاب کرده بودند. او درباره نام دالیونگا این گونه می‌گوید: «باعث افتخارم است که مرا به این نام جدید صدا کنند.»^(۳۷)

نامه ۲

خطاب به رئیس زندان محلی پرتوریا

[برگردان از زبان آفریکانس]

۲۳ سپتامبر ۱۹۶۳

ریاست محترم زندان محلی پرتوریا

روز ۲۶ این ماه، مصادف با سالروز تولد همسر من است.

لطفاً به من اجازه بدهید تلگرافی به شرح زیر برای همسر من ارسال کنم^۱:

«[مادیکیسلا] نوباندلا^۲ ماندلا ساکن ژوهانسبورگ، خیابان اورلاندو وست^۳، شماره ۸۱۱۵

صد سال بهتر از این سال‌ها! عزیزم، امیدوارم سال‌های بسیار خوبی پیش رو داشته باشی. سبد سبد عشق و هزاران هزار بوسه تقدیم به تو.

از طرف دالیونگا»

نلسون ماندلا، پرتوریا

ارادتمند

[امضا: ان آر ماندلا]

زندانی شماره: ۱۱۶۵۷/۶۳

نامه ۳

خطاب به رئیس زندان محلی پرتوریا

۱۸ اکتبر ۱۹۶۳

ریاست محترم زندان محلی پرتوریا

خوشحال می‌شوم اگر لطف کنید و ترتیبی بدهید چشم‌پزشک چشمانم را معاینه کند.

از سال ۱۹۴۵ برای مطالعه از عینک استفاده می‌کنم و ظاهراً عینکی که در حال حاضر دارم، فرسوده

۱. متن تلگراف به زبان انگلیسی است.
۲. Nobandla، یکی از نام‌های وینی، همسر ماندلا.
۳. Orlando West، خیابانی در منطقه سووتو در شهر ژوهانسبورگ که خانه ماندلا در آن واقع شده بود.
۴. حرف «آر» مربوط به نام اصلی او یعنی رولیهلاها است.

شده است. در چشمانم احساس درد می‌کنم و به‌رغم درمانی که توسط مسئول بهداری زندان^۱ تجویز شد، وضعیت چشمانم روز به روز بدتر شده است اگرچه طی سه هفته گذشته به توصیه ایشان عمل کردم. نام چشم‌پزشک متخصصی که قبلاً چشمانم را معاینه کرده بود، دکتر هندلزن^۲ ساکن ژوهانسبورگ است و ممنون خواهم شد اگر لطف کنید و ترتیبی بدهید برای معاینه چشمانم مجدداً به ایشان مراجعه کنم. باید اضافه کنم نام عینک‌سازی که به‌من توصیه کرده بود عینک تهیه کنم و تمام عینک‌های قبلی مرا نیز ساخته است، دکتر باسمن^۳ است و عینک‌سازی ایشان نیز در ژوهانسبورگ است. اگر عینکم را از ایشان تهیه کنم، مسلماً از تخفیف برخوردار می‌شوم.

استطاعت پرداخت هزینه‌های معاینه و تهیه عینک را دارم و مایلم هزینه‌های مذکور از موجودی حسابم که در اختیار شماست، پرداخت شود. باید اضافه کنم که این درخواست را به توصیه مسئول بهداری زندان نوشته‌ام. [امضا: ان. آر ماندلا]

زندانی شماره: ۱۱۶۵۷/۶۳

نامه ۴

خطاب به رئیس زندان محلی پرتوریا

۲۵ اکتبر ۱۹۶۳

ریاست محترم زندان محلی پرتوریا
همان‌گونه که مستحضر هستید در نامه مورخ هشتم ماه جاری، درخواست کرده بودم برای معاینه چشمانم به چشم‌پزشک مراجعه کنم.

در نامه مذکور، به این موضوع اشاره کرده بودم که درخواست فوق به توصیه مسئول بهداری زندان صورت گرفته است. لازم به ذکر است که وضعیت چشمانم روز به روز و به سرعت بدتر می‌شود؛ لذا امیدوارم درخواست بنده مورد توجه عاجل قرار گیرد.

ضمناً باید این را نیز اضافه کنم که در صورت عدم رسیدگی به درخواست فوق، به‌هیچ‌وجه آمادگی شرکت در جلسه محاکمه پیش‌رو، یعنی جلسه مورخ ۲۹ ماه جاری را نخواهم داشت. می‌بایست برای شرکت در این محاکمه، اسناد متعددی را مطالعه و بررسی کنم و همچنین مطالب زیادی در این خصوص بنویسم و قطعاً انجام تمام این امور، سلامتی چشمان مرا به مخاطره می‌اندازد.

1. Prison Medical Officer

۲. Dr. Handelsman، چشم‌پزشک بسیار سرشناس مقیم ژوهانسبورگ بود که نام شاه ایران نیز در فهرست بلند بیمارانش بود. معلوم نیست که آیا به ماندلا اجازه داده شد با او مشورت کند یا نه.

3. Dr. Basman

در پایان، خواهشمندم به من اجازه بدهید در جلسه دادگاه مورخ ۲۹ ماه جاری، با لباس‌های بومی موردنظر خودم حاضر شوم.

[امضا: ان.آر ماندلا]

زندانی شماره: ۱۱۶۵۷/۶۳

ماندلا در همان روزی که به خرابکاری محکوم شد دقیقاً مانند روز پیش از صدور حکم محکومیتش در سال ۱۹۶۲، نامه تشکرآمیز دیگری نوشت. این بار نیز ناظر جلسه محاکمه، فردی خارجی بود. او مراتب امتنان خود را به آقای کوئن استورک^۱، سفیر وقت هلند در آفریقای جنوبی، که در جلسه محاکمه ریونیو شرکت کرده بود، اعلام کرد.

احتمال صدور حکم اعدام زیاد بود و ماندلا و هم‌زمانش تصمیم داشتند در صورتی که این حکم برای آن‌ها صادر شود، درخواست تجدیدنظر کنند.^(۳۸)

ماندلا حتی اگر از صدور این حکم، ترسیده بود، ترس خود را بروز نداد. در واقع، ماندلا شاهد بود که قاضی دی‌وت^۲ وقتی شروع به قرائت حکم دادگاه کرد، عصبی، بی‌قرار و دستپاچه شده بود.^(۳۹) متهمان این پرونده پس از پشت سر گذاشتن یک محاکمه هشت‌ماهه، به حبس ابد محکوم شدند. ماندلا تا روز صدور حکم نهایی، ۶۷۸ روز را در زندان به‌سر برده بود.

آن زمان در آفریقای جنوبی، «ابد» برای زندانیان سیاسی دقیقاً به معنی «ابد» بود. بدین ترتیب ماندلا که به‌هنگام صدور این حکم، ۴۵ ساله بود، تقریباً می‌بایست مابقی عمرش را در زندان سپری می‌کرد. صبح روز بعد وقتی او به زندانی رسید که قرار بود در آن حبس شود، تنها چیزی که می‌دانست نام آن زندان بود.

نامه ۵

خطاب به کوئن استورک، سفیر هلند در آفریقای جنوبی

۱۱ ژوئن ۱۹۶۴

آقای استورک عزیز

احتراماً؛

این نامه را پیش از اعلام حکم نهایی این پرونده می‌نویسم زیرا از آن پس، این امکان برایم وجود ندارد که نامه‌ای بنویسم.

۱. Coen Stork. (۲۰۱۷-۱۹۲۸)، کنشگر بین‌المللی ضد آپارتاید، رئیس مؤسسه هلندی در امور مربوط به منطقه جنوب آفریقا ((Netherlands Institute for Southern Africa (NIZA)).

2. Quartus de Wet. (1899-1980)

من و همکارانم عمیقاً از مساعدت بسیار ارزشمندتان سپاسگزاریم. توجه شخص شما به این پرونده و حمایت فراوانی که از سوی تمام مردم هلند دریافت می‌کنیم بسیار باعث دلگرمی و تقویت روحیهٔ ماست. می‌خواهیم بدانید که ما، شما را یکی از بزرگ‌ترین دوستان مان می‌دانیم و اطمینان داریم که مساعدت‌های شما به مردم ما در راه مبارزات‌شان علیه تبعیض نژادی، همچنان ادامه خواهد داشت.

«بی‌نهایت سپاسگزارم»^۱

ارادتمند

[امضا: ان.آر ماندلا]

۱. UNGADINWA NANGOMSO، عبارتی خوشایبی برای تشکر عمیق از کسی که فراتر از وظیفهٔ خود عمل کرده است.

فصل سوم

زندان فوق امنیتی جزیره رابن ۲

ژوئن ۱۹۶۴ - مارس ۱۹۸۲

چند ساعتی از محکومیت نلسون ماندلا و شش تن از همرزمانش به حبس ابد نگذشته بود که آن‌ها دستبند به دست با اتومبیل از سلول‌های شان در زندان محلی پرتوریا به پادگان نیروی هوایی واقع در حوالی این زندان منتقل شدند. آن‌ها صبح زود روز بعد یعنی شنبه، سیزدهم ژوئن ۱۹۶۴ به جزیره رابن رسیدند. دنیس گلدبرگ، تنها متهم سفیدپوستی که به همراه سایر متهمان به حبس ابد محکوم شده بود، برای سپری کردن دوران محکومیتش در زندان محلی پرتوریا باقی ماند. قوانین آپارتاید این گونه حکم می‌کرد که زندانی شدن او در کنار زندانیان سیاه‌پوست، مجاز نیست.

این دومین بار بود که ماندلا به زندان فوق امنیتی جزیره رابن منتقل می‌شد. سپری کردن چند هفته در آنجا به عنوان زندانی در اواسط سال ۱۹۶۳ او را این بار برای مقابله با شرایط سخت آماده کرده بود و او نیز اهمیت این موضوع را به همرزمانش گوشزد کرد که سعی کنند شأن و احترام خودشان را حفظ کنند. دفعه قبل یعنی در ماه مه ۱۹۶۳، بلافاصله پس از اینکه او و سه زندانی دیگر وارد زندان جزیره رابن شده بودند، زندانبان‌ها فریادزنان به آن‌ها دستور دادند تا سریع دوبه‌دو راه بروند و آن‌ها را مثل آن‌ها گوسفند پیش راندند. وقتی آن‌ها به حرف زندانبان‌ها گوش ندادند و با همان سرعت قبل به راه رفتن خود ادامه دادند، زندانبان‌ها آن‌ها را تهدید کردند. ماندلا این گونه به خاطر می‌آورد که آن‌ها می‌گفتند: «حالا می‌بینی، همین جا تو رو می‌کشیم و پدر و مادر و خانواده‌ات هیچ وقت نمی‌فهمند چه بلایی سرت اومده». ماندلا و استیو تفو، زندانی‌ای که عضو کنگره پان‌آفریکانیست بود، با همان

سرعت قبل جلوتر از بقیه راه افتادند. «من به این نتیجه رسیده‌بودم که باید به‌شیوه خودمان عمل کنیم و از همان روز اول باید مبارزه کنیم چون روش ما از همان ابتدا تعیین می‌کرد آن‌ها با ما چطور رفتار کنند. اما اگر همان روز اول کوتاه می‌آمدیم و تسلیم می‌شدیم، آن‌ها رفتار اهانت‌آمیزتری با ما در پیش می‌گرفتند. بنابراین، ما به سمت جلو راه افتادیم و حتی سرعت‌مان را آهسته‌تر کردیم. آن‌ها نمی‌توانستند کاری بکنند و کاری هم نکردند.»^(۴۰)

شرایط جزیرهٔ رابن، خشن و بی‌رحم بود. زندانیان حدوداً چهارده سال بعد یعنی سال ۱۹۷۸ اجازه پیدا کردند دست از انجام کار طاقت‌فرسا بردارند و پیش از آن، شرایط زندگی برای آن‌ها در جزیره، سخت و خشن بود و فقط طرز فکر و نگرش آن‌ها، و همچنین دریافت نامه‌هایی از طرف خانواده‌ها و ملاقات با آن‌ها می‌توانست این شرایط را تا حدودی قابل تحمل کند.

ابتدا به‌سختی می‌شد غذای زندان را که براساس سیاست‌های نژادپرستانه قسمت‌بندی و توزیع می‌شد، تحمل کرد.^۱ صبحانهٔ زندانیان آفریقایی ۳۵۰ گرم پورهٔ ذرت و یک فنجان قهوهٔ سیاه، و صبحانهٔ زندانیان به‌اصطلاح رنگین‌پوست و هندی‌ها شامل ۴۰۰ گرم پورهٔ ذرت با نان و قهوهٔ معمولی بود.^(۴۱) در جزیرهٔ رابن هیچ زندانی سفیدپوستی نبود.

یکی از زندانیان به‌نام آندرس نایدو^۲ دربارهٔ زندان مذکور این‌گونه می‌نویسد: «به ما طوری مثل گاو و گوسفند غذا می‌دادند که جسم‌مان برای عرضه در بازار پروار بماند. فقط جسم زندانی‌ها باید زنده می‌ماند نه خودشان که انسان بودند و دارای ذائقه، و از خوردن غذا لذت می‌بردند.»^(۴۲)

زندانی سابق به‌نام مک‌ماهراج^۳ یادآور می‌شود که شرایط آب‌وهوایی جزیره به‌شدت نامتعادل بود و «در تابستان، هوا به‌شدت گرم» و در زمستان «به‌شدت سرد بود و اکثر اوقات رگبار یا نهم باران می‌بارید.»^(۴۳) زندانیان آفریقایی در ابتدای ورودشان به آنجا، سرتاسر سال مجبور بودند شلوارک و صندل

۱. ماندلا در نامه‌ای شخصی و غیررسمی خطاب به رئیس سازمان زندان‌ها که آن را در ژانویهٔ ۱۹۷۰ در جزیرهٔ رابن نوشته بود، این‌گونه می‌نویسد: «از سال ۱۹۶۴ در موارد متعدد و به‌دفعات از این موضوع ابراز نگرانی کرده‌ایم که

رژیم غذایی ما به‌اندازه‌ای که باید، کافی، مغذی، متنوع و مطلوب نیست.»

۲. Inders Naidoo، (۲۰۱۶ - ۱۹۳۶)؛ عضو حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگرهٔ هندیان ترانسوال (Transvaal Indian Congress). او به‌دلیل فعالیت‌هایش برای شاخهٔ نظامی کنگرهٔ ملی آفریقا، اومخونتو و سیزوه، به حبس محکوم شد و ده سال از دورهٔ محکومیتش را در زندان جزیرهٔ رابن سپری کرد. او پس از آزادی از زندان، کتاب جزیره در زنجیر: زندانی شمارهٔ ۸۸۵/۶۳ (Island in Chains: Prisoner 885/63) را منتشر کرد.

۳. Satyandranath (Mac) Maharaj؛ سال تولد: ۱۹۳۵. مدرس دانشگاه، سیاست‌مدار، کنشگر سیاسی و ضدآپارتاید، زندانی سیاسی، و نمایندهٔ مجلس. عضو برجستهٔ کنگرهٔ ملی آفریقا، حزب کمونیست آفریقای جنوبی، و شاخهٔ نظامی کنگرهٔ ملی آفریقا یعنی اومخونتو و سیزوه. در سال ۱۹۶۴ به جرم خرابکاری، متهم و به ۱۲ سال حبس محکوم شد و دورهٔ حبس خود را در زندان جزیرهٔ رابن گذراند. او به ماندلا در نگارش مخفیانهٔ کتاب خودزندگینامه تحت‌عنوان راه طولانی به‌سوی آزادی (Long Walk to Freedom) کمک کرد و زمانی که در سال ۱۹۷۶ از زندان آزاد شد، نسخهٔ دست‌نویس این کتاب را قاچاقی از زندان خارج کرد.

پوشند و این در حالی بود که زندانیان هندی و رنگین پوست با شلوار بلند و جوراب بیرون می آمدند.^۱ روز ۲۵ آوریل به زندانیان یک پیراهن نخی می دادند و روز ۲۵ سپتامبر دوباره آن را پس می گرفتند.^(۴۴) ده سال اول در زندان، تخت خوابی وجود نداشت. زندانی‌ها روی زمین سیمانی روی زیراندازی ساخته شده از الیاف سیسال^۲ با سه پتوی نازک می خوابیدند.^(۴۵) زمستان‌ها هوا خیلی سرد بود و زندانی‌ها در حالی که تمام لباس‌های خود را پوشیده بودند، می خوابیدند. ده سال اول، ماندلا و هم‌زمانش با آب سرد حمام می کردند. زندانیان مجبور بودند سرتاسر هفته در محوطه زندان کار کنند و با پتک، سنگ بشکنند. آخر هفته‌ها آن‌ها ۲۳ ساعت در روز در سلول‌های خود حبس می شدند، مگر آنکه کسی به دیدن آن‌ها می آمد. زندانیان اوایل سال ۱۹۶۵ برای کار حفاری روانه معدن آهنک شدند.^۳ کار فرساینده‌ای بود و تابش اشعه‌های خیره کننده خورشید روی سنگ آهنک سفید، چشمان آن‌ها را می سوزاند. مسئولان زندان به مدت سه سال، درخواست مکرر زندانیان را برای در اختیار داشتن عینک‌های تیره حین انجام کار، رد کردند. زمانی که اجازه استفاده از این عینک‌ها در حین کار به زندانیان داده شد، بینایی تعداد زیادی از آن‌ها از جمله ماندلا به طرز جبران ناپذیری آسیب دیده بود.

مادر ماندلا، نوسکینی، در سال ۱۹۶۸ درگذشت و به ماندلا اجازه ندادند در مراسم خاکسپاری او شرکت کند. سال بعد، پسر بزرگش، تمبی، در سانحه تصادف اتومبیل کشته شد و این بار نیز درخواست او برای حضور بر سر مزار پسرش نادیده گرفته شد. او اجازه نداشت در مراسم خاکسپاری هیچ یک از آن‌ها شرکت کند در نتیجه، دوستان و بستگانش نقش او را در مراسم خاکسپاری ایفا می کردند. نامه‌های او در طول این دوران حاکی از رنج شدید و سوزناک او در غم این فقدان‌های عظیم است.

در همان زمان وینی، همسر عزیز او، توسط پلیس بازداشت شد و ۱۴ ماه را در حبس گذراند. نامه‌های ماندلا خطاب به وینی و دیگران درباره حبس او، حاکی از ناامیدی و رنج و عذاب دردناکی است که او به این دلیل متحمل شده بود که نمی توانست در این کابوس دردناک به همسر یا فرزندان کمک کند. او مدام برای مسئولان زندان نامه می نوشت و بر حقوق خود به عنوان یک زندانی، تأکید می کرد و حتی تا آنجا پیش رفت که خواستار آزادی خود و هم‌زمانش شد یا اینکه خواستار آن شد که با آن‌ها

۱. ماندلا در نامه‌ای شخصی و غیررسمی به رئیس سازمان زندان‌ها که آن را در ژانویه ۱۹۷۰ در جزیره رابن نوشته بود، این گونه می نویسد: «در ماه مه ۱۹۶۷ کاملاً بر اساس مقررات تصریح شده در قوانین و مقررات زندان، لباس‌های جدیدی بین ما توزیع شد. اما از آنجایی که آئین نامه و مقرراتی که بر اساس آن نباید در تابستان شلوار بلند و پیراهن نخی بپوشیم، صرف نظر از وضعیت واقعی شرایط آب و هوایی [جزیره]، به صورت ماشینی و بدون تفکر اجرا می شود، ما نمی توانیم از اصلاحات صورت گرفته در مقررات زندان، حداکثر استفاده را ببریم.»

۲. Sisal، گونه‌ای گیاهی

۳. ماندلا در همان نامه شخصی و غیررسمی این گونه می نویسد: «ما را مجبور می کردند کارهای سنگین و طاقت فرسا انجام بدهیم که انرژی و شیره جان ما را می کشید و ما را از نفس می انداخت، و در برخی موارد حتی روی سلامت ما اثر منفی می گذاشت.»

به‌عنوان زندانیان سیاسی رفتار شود (به نامهٔ او خطاب به ال. لی گرانژ^۱، وزیر زندان‌ها و پلیس^۲، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ (نامهٔ شمارهٔ ۱۵۰ کتاب) مراجعه کنید).

در سال ۱۹۷۵ ماندلا به پیشنهاد ابتکاری هم‌زمانش، و با کمک والتر سیسولو، احمد کاترادا، و دو هم‌رزم دیگرش، و تعدادی از زندانیان از جمله مک‌ماه‌اراج، و لالو چیبیا^۳ مخفیانه شروع به‌نگارش خاطراتش کرد. قرار بر این بود که کتاب خودزندگی‌نامهٔ او به‌مناسبت شصتمین سالگرد تولدش در تاریخ ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۷۸ در خارج از کشور منتشر شود. اواخر سال ۱۹۷۶ ماه‌اراج از زندان آزاد شد. او در حالی جزیره را ترک کرد که نسخه‌ای رونویس شده از نسخهٔ دست‌نویس خاطرات ماندلا را در میان جلد دفترچهٔ یادداشت خود مخفی کرده بود. در پی کشف و ضبط بخشی از نسخهٔ اصلی و دست‌نویس این کتاب در سال ۱۹۷۷ که در داخل یک قوطی در جایی در محوطهٔ زندان مخفی شده بود، از ابتدای سال ۱۹۷۸ امتیاز تحصیل ماندلا و هم‌زمانش سلب شد. به‌هرحال، نسخهٔ دست‌نویس کتاب مذکور به‌لندن راه پیدا کرد اما چاپ نشد تا اینکه در سال ۱۹۹۴ تحت‌عنوان راه طولانی به‌سوی آزادی، به‌چاپ رسید.

نامهٔ ۶

خطاب به وکلایش: فرانک، برناتد و جافه^۴

[مهر شده به‌تاریخ ۱۵/۴/۱۹۶۴ که با دستخط دیگری، واژهٔ «ویژه» به‌زبان آفریکانس روی آن قید شده است]^۵

احتراماً؛

بسیار ممنون می‌شویم اگر لطف کنید و به وکیل ما، آقای جافه مقیم ژوهانسبورگ اطلاع بدهید که موکلان ایشان در این پرونده، به‌غیر از دنیس گلدبرگ، در حال حاضر در زندان جزیرهٔ رابن هستند. ممکن است آقای بی. فیشر^۶، وکیل ارشد دعاوی، که ریاست تیم وکلای مدافع را به‌عهده داشت در حال

۱. Louis Le Grange، (۹۱ - ۱۹۲۸)، وزیر زندان‌ها بین سال‌های ۸۰ - ۱۹۷۹، و وزیر پلیس بین سال‌های ۸۲ - ۱۹۷۹. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کنید.

2. Minister of Prisons and Police

۳. Isu Laloo Chiba (۲۰۱۷ - ۱۹۳۰)، زندانی عضو کنگرهٔ ملی آفریقا. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کنید.

۴. Frank, Bernadt & (Joel) Joffe، وکلای ماندلا

۵. نامه‌های ویژه جزو سهمیهٔ نامه‌های ارسالی زندانیان محاسبه نمی‌شد و در نتیجه، از تعداد سهمیهٔ نامه‌های ارسالی آن‌ها کم نمی‌شد.

۶. Abram (Bram) Fischer، وکیل و کنتشگر سیاسی و ضد آپارتاید؛ وکیل ماندلا. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کنید.

حاضر در شهر در حال گذراندن تعطیلات باشد و بسیار ممنون می‌شویم چنانچه از محل اقامت ایشان در حین تعطیلات اطلاع دارید، مراتب را به اطلاع ایشان نیز برسانید.

ارادتمند

[امضا: ان.آر ماندلا]

نلسون ماندلا

گیرنده: شرکت حقوقی فرانک، برنات و جافه / نشانی: کیپ‌تاون، خیابان جورج^۱، شمارهٔ ۸۵

* * *

برام فیشر، وکیل مدافعی سفیدپوست از قوم آفریکانر^۲ بود که در سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ طی محاکمهٔ خیانت^۳ و محاکمهٔ ریونیا، دفاع از ماندلا و هم‌زمانش را بر عهده داشت. اما او علاوه بر همهٔ این‌ها، هم‌رمز و دوست خوبی نیز [برای ماندلا] بود. او در سال ۱۹۶۴ ابتدا در جزیرهٔ رابن با متهمان پروندهٔ ریونیا دیدار کرد تا تصمیم پیشین آن‌ها را مبنی بر عدم فرجام‌خواهی در مورد محکومیت و مجازات تعیین شده، مورد تأیید قرار بدهد. ماندلا و برخی از هم‌زمانش، فیشر و همسرش، مولی^۴، را خوب می‌شناختند و اوقات خوش و لذت‌بخشی را در منزل آن‌ها در ژوهانسبورگ سپری کرده بودند. اما در دیداری که آن‌ها با فیشر در زندان داشتند وقتی ماندلا از او دربارهٔ مولی پرسید، فیشر رو برگرداند و رفت. پس از آن که فیشر جزیره را ترک کرد، یکی از مسئولان ارشد زندان به ماندلا گفت که همسر فیشر در اثر خارج شدن اتومبیل آن‌ها از جاده و سقوط به رودخانه، غرق شده و جان خود را از دست داده بود. این مسئول ارشد زندان به ماندلا اجازه داد برای ابراز تسلیت و همدردی، نامه‌ای برای فیشر بنویسد. البته، این نامه هیچ‌وقت به مقصد نرسید.

نامهٔ ماندلا خطاب به فیشر، رسمی و کاملاً به سبک نامه‌هایی است که یک زندانی برای وکیلش می‌نویسد و در این مورد، نامه از سوی زندانی‌ای بود که خودش نیز وکیل بود. از آنجایی که این اجازهٔ ویژه به زندانیان داده شده بود که با مشاوران قانونی خود مکاتبه داشته باشند، ترجیحاً بهتر بود ماندلا باعث

1. George Street

۲. Afrikaner، نام قومیتی سفیدپوست است که نیاکان آن‌ها، هلندی‌هایی هستند که به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند.

۳. Treason Trial (۱۹۵۶-۶۱)، یکی از نتایج اقدام دولت آپارتاید در سرکوب قدرت‌کنگرهٔ متحدین (Congress Alliance)، ائتلاف سازمان‌های ضدآپارتاید بود. طی حملات ساعات اولیهٔ صبح روز ۵ دسامبر ۱۹۵۶، تعداد ۱۵۶ نفر دستگیر و به خیانت متهم شدند. در پایان محاکمهٔ مارس ۱۹۶۱، از اتهامات تعدادی از متهمان این پرونده صرف‌نظر شد و ۲۸ متهم دیگر (از جمله ماندلا)، همگی تبرئه شدند.

4. Molly

ایجاد این حس نشود که نامه او، نامه‌ای شخصی است زیرا به او اجازه ندادند نامه‌ای شخصی بنویسد. فیش در سال ۱۹۶۵ دستگیر شد و سال بعد به دلیل معاونت در تحقق اهداف حزب کمونیست^۱ و جاسوسی به قصد براندازی حکومت محاکمه شد. فیش به حبس ابد محکوم شد. بیماری سرطان او زمانی تشخیص داده شد که او دوران محکومیتش را در زندان محلی پرتوریا می‌گذراند. سال ۱۹۷۴، حال او رو به وخامت گذاشت. سرانجام، مسئولان زندان در اثر فشار افکار عمومی به زانو در آمدند و او را از زندان به منزل برادرش منتقل کردند و این در حالی بود که او اجازه خروج از منزل برادرش را نداشت. فیش در سال ۱۹۷۵ درگذشت و سازمان زندان‌ها ترتیبی داد جسد او سوزانده شود. اما هیچ‌وقت معلوم نشد خاکستر جسد او کجا دفن شد.

نامهٔ ۷

خطاب به برام فیش، هم‌رزم و وکیل مدافعش در محاکمه ریونیا

۲ اوت ۱۹۶۴

آقای فیش عزیز

احتراماً؛

حتماً خاطر شریف‌تان هست که آخرین بار وقتی از جزیره [رابن] دیدار کردید، با سرگرد ویسر^۲ در این باره گفتگو کردید که اگر اجازه داشته باشید، می‌خواهید ترتیبی بدهید مجلهٔ قانون آفریقای جنوبی^۳ برایم ارسال شود.

تا این تاریخ، هنوز این مجله را دریافت نکرده‌ام. فکر کردم شاید لازم باشد این موضوع را به شما یادآوری کنم. شاید فشار کار موجب شده باشد که نتوانید با شرکت جوتا^۴ هماهنگی‌های لازم را انجام بدهید. همچنین باید اضافه کنم که هنوز از طرف کالج ولزی هال، لندن^۵ هم هیچ منابع آموزشی‌ای دریافت نکرده‌ام و کتاب‌های حقوقی نیز به‌دستم نرسیده است. بسیار ممنون می‌شوم اگر لطف کنید از آقای جافه نیز در این خصوص جو یا شوید.

اردمند

[امضا: ان. آر ماندلا]

زندانی شماره: ۴۶۶/۶۴

۱. Communist Party، برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ حزب کمونیست آفریقای جنوبی (SACP) به واژه‌نامهٔ کتاب

مراجعه کنید.

2. Major Visser

3. South African Law Journal

4. Juta & Company

۵. Wolsey Hall، کالج آموزش (مجازی) خودآموز و ارائه‌دهندهٔ منابع آموزشی رشته‌های مختلف

گیرنده: وکیل مدافع، ای. فیشر / نشانی: ژوهانسبورگ، تقاطع خیابان‌های وُن برندیس^۱ و پریکارد^۲، ساختمان اینز چمبرز^۳

ماندلا در سال ۱۹۴۳ که هنوز جوان بود، تحصیل در رشتهٔ حقوق را آغاز کرده بود و در سرتاسر دوران حبس‌اش برای کسب مدرک کارشناسی رشتهٔ حقوق به تحصیل ادامه داد. گرچه او این اجازه را داشت که صرفاً با در اختیار داشتن دیپلم حقوق به عنوان وکیل مشغول به کار شود اما زمانی که به عنوان کنشگر ضدآپارتاید در دانشگاه ویتواترسرند^۴ ژوهانسبورگ، مشغول به تحصیل بود قلباً دوست داشت به این هدف خود دست پیدا کند. او در حالی که دانشجو بود، دورهٔ سه سالهٔ کارآموزی قانونی خود را در شرکت حقوقی ویتکیت، سایدلسکی و ایدلمان^۵ آغاز کرد. او یک سال بعد، زمانی که به تأسیس لیگ جوانان^۶ کنگرهٔ ملی آفریقا کمک می‌کرد به این کنگره پیوست. او در سال ۱۹۴۴ با همسر اولش، اولین (میس) ماندلا^۷ ازدواج کرد و خیلی زود به تعداد افراد خانواده‌اش اضافه شد ولی در آمد ناچیزش کفاف زندگی آن‌ها را نمی‌داد. سال ۱۹۴۹ درخواست او برای شرکت مجدد در آزمون‌های پایان دوره از طرف دانشگاه رد شد. او قبلاً سه بار در این آزمون‌ها شرکت کرده اما نمرهٔ قبولی کسب نکرده بود.

او حتی بعد از پذیرفته شدن در آزمون پذیرش وکلا در ۸ اوت ۱۹۵۱، سعی کرد به تحصیل در دورهٔ کارشناسی رشتهٔ حقوق ادامه دهد. او علی‌رغم نقش عمده‌ای که در مبارزات مخالفت‌جویانه علیه قوانین ناعادلانهٔ سال ۱۹۵۲^۸ داشت، یک بار دیگر سعی کرد دانشگاه ویتواترسرند را متقاعد کند که مجدداً

1. Von Brandis Street

2. Pritchard Street

3. Innes Chambers

4. University of Witwatersrand

5. Witkin, Sidelsky and Eidelman

6. Youth League

۷. Evelyn Ntoko (Mase) Mandela، (۲۰۰۴ - ۱۹۲۲)، همسر اول ماندلا بین سال‌های ۱۹۵۷ - ۱۹۴۴. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کنید.

۸. Defiance Campaign Against Unjust Laws (Defiance Campaign). مبارزات مخالفت‌جویانه علیه قوانین ناعادلانه (به اختصار موسوم به مبارزات مخالفت‌جویانه) در دسامبر ۱۹۵۱ به ابتکار عمل کنگرهٔ ملی آفریقا شکل گرفت و در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۵۲ از سوی کنگرهٔ هندیان آفریقای جنوبی (South African Indian Congress) علیه شش مورد از قوانین آپارتاید راه‌اندازی شد. افرادی در این مبارزات شرکت داشتند که قوانین نژادپرستانه‌ای نظیر ورود به اماکن «صرفاً در انحصار سفیدپوستان»، و منع رفت‌وآمد را نقض می‌کردند و تماماً به اقداماتی دست می‌زدند که موجب دستگیری آن‌ها می‌شد. ماندلا به عنوان رئیس امور داوطلبان و مانولوی کاجالینا (Maulvi Cachalia) به عنوان معاون او منصوب شدند. بیش از ۸۵۰۰ داوطلب به دلیل مشارکت در این مبارزات مخالفت‌جویانه، زندانی شدند.

او را بپذیرد تا اینکه روز تولد سی و چهار سالگی‌اش، آی. گلاین توماس^۱ از دانشگاه نامه‌ای برایش فرستاد بدین مضمون که او از شرکت در کلاس‌های دانشگاه محروم شده مگر آنکه مبلغ ۲۷ پوندی^۲ را که به دانشگاه مقروض بود، بپردازد.

ماندلا در حالی که در سال ۱۹۶۲ در زندان محلی پرتوریا زندانی بود، برای ادامه تحصیلاتش در دانشگاه لندن^۳ ثبت‌نام کرد و در روند تحصیلش، با چالش‌هایی نیز روبرو شد. مطالعه شبانه پس از هشت ساعت کار سنگین حفاری آهک در معدن در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸، بزرگ‌ترین معضل او حین تحصیل نبود. نامه‌های او نشان می‌دهد که او غالباً منابع آموزشی مناسبی به‌دستش نمی‌رسید یا این منابع آموزشی به‌موقع در اختیار او قرار نمی‌گرفت. داستانی که او درباره تحصیلش در دانشگاه لندن و حین تحصیلات آتی‌اش در دانشگاه آفریقای جنوبی^۴ برای مسئولان دانشگاه مطرح می‌کرد، سال‌ها همچنان ادامه پیدا کرد. او سرانجام در سال ۱۹۸۹، چند ماه پیش از آزادی‌اش از زندان، موفق به کسب مدرک دانشگاهی خود شد.

نامه ۸

خطاب به رئیس زندان جزیره رابن

۳۰ نوامبر ۱۹۶۴

ریاست محترم زندان جزیره رابن

فوری

احتراماً:

باید به اطلاع‌تان برسانم که امروز باید مبلغ ۱۶ راند^۵ به‌عنوان هزینه شرکت در آزمون ورودی بخش اول دوره کارشناسی حقوق دانشگاه لندن به رایزنی فرهنگی سفارت انگلستان واقع در پرتوریا، خیابان هیل^۶ پرداخت کنم.

ماه گذشته برای دریافت فرم‌های ثبت‌نام دانشگاه لندن، و جهت تهیه مبلغ مورد نیاز برای این اقدام، برای همسرم نامه نوشتم. روز نهم ماه جاری، برای دریافت فرم‌های مذکور نامه دیگری به رایزن فرهنگی [انگلستان] نوشتم ولی نه خبری مبنی بر اعلام وصول این نامه‌ها به‌دستم رسیده نه پاسخ این نامه‌ها.

1. I. Glyn Thomas

۲. Pound، واحد پول انگلستان

3. London University

4. University of South Africa (UNISA)

۵. Rand، واحد پول کشور آفریقای جنوبی

6. Hill Street

زندانی فوق‌امنیتی جزیرهٔ رابن ۲ ■ ۴۹

لذا خواهشمندم امروز مبلغ ۱۶ راند را به رایزنی فرهنگی سفارت انگلستان پرداخت کنید و از ایشان بخواهید که فرم‌های مذکور را ارسال کنند تا بتوانم نسبت به تکمیل آن‌ها اقدام کنم. احتمالاً تأمین هزینه‌های لازم برای این منظور برایم مقدور نباشد، لذا حسب تأیید شما، احمد کاترادا، زندانی شمارهٔ ۴۶۸ پرداخت مبلغ ثبت‌نام و هزینه‌های ارسال تلگراف را بر عهده خواهد گرفت. از آنجا که مهلت ثبت‌نام آزمون‌های مذکور امروز به پایان می‌رسد، ممنون می‌شوم اگر لطف کنید و در صورت امکان هرچه سریع‌تر به این درخواست، رسیدگی کنید.

نلسون ماندلا

[امضا: ان.آر ماندلا]

زندانی شمارهٔ: ۴۶۶/۶۴

[یادداشتی به زبان انگلیسی، به رنگ قرمز، و با دستخطی دیگر] من هیچ مخالفتی با انتقال مبلغ ۱۶ راند ندارم اما صلاح نمی‌دانم اجازه بدهم زندانی‌ها از همدیگر پول قرض بگیرند. [پاراف شده در تاریخ ۱۹۶۴/۱۱/۳۰]

ماندلا به منظور کسب اطلاعات بیشتر در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ حزب حاکم [بر کشور]، یعنی حزب ملی^۱ و پیروان این حزب، زبان آفریکانس را در زندان فرا گرفت. او معتقد بود یادگیری این زبان به او کمک می‌کند با دشمن خود ارتباط کارآمدتری برقرار کند. و همین‌طور هم شد. یادگیری این زبان به او کمک کرد تا موانعی که بین او و زندانبان‌ها، و بعدها مقامات دولتی و حتی رئیس‌جمهور کشور یعنی پی.دبلیو. بوتآ وجود داشت، از میان برداشته شود. ماندلا در این مقطع زمانی، به این نکته اشاره می‌کند که درخواست‌های قانونی غالباً نادیده گرفته می‌شوند. به همین دلیل، به منظور آماده شدن برای شرکت در امتحانات، درخواست خود را برای دسترسی به موارد زیر، بارها تکرار می‌کند: مقالات پیشین منتشر شده توسط سازمانی که زبان آفریکانس را - که از سال ۱۹۲۵ زبان رسمی آفریقای جنوبی محسوب می‌شد - ترویج می‌کرد؛ و شماره‌های قدیمی یکی از مجلات زنان یعنی مجلهٔ هویس گوت^۲ که به زبان آفریکانس منتشر می‌شد.

1. National Party

۲. Pieter Willem Botha. رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی بین سال‌های ۸۴ - ۱۹۷۸ و نخست‌وزیر این کشور بین سال‌های ۸۹ - ۱۹۸۴. برای اطلاعات بیشتر به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کنید.

3. Huisgenoot

نامه ۹

خطاب به سرگرد ویسر، یکی از مسئولان زندان

[تاریخ مهر شده: ۱۹۶۵/۸/۲۵]

جناب سرگرد ویسر
احتراماً:

طی بازرسی مورخ ۱۴ اوت ۱۹۶۵ سعی کردم با شما صحبت کنم اما به من این فرصت را ندادید. حین انجام بازرسی، زندانبان ارشد و ن تاندر^۱ که شما را همراهی می‌کرد قول داد به شما بگوید که من درخواست‌هایی دارم که باید با شما در میان بگذارم، اما شما بدون اینکه حتی به من نگاه کنید، زندان را ترک کردید. حال که این موضوع، بسیار مبرم شده مراتب را به استحضار شما می‌رسانم.

۱. در حال حاضر مشغول آماده شدن برای امتحانی هستم که قرار است در ۲۹ اکتبر ۱۹۶۵ برگزار شود. در ماه مارس و اوایل ماه مه سال جاری، کتباً از رئیس زندان درخواست کردم برای تهیه اوراق امتحانات سال‌های گذشته به اتحادیه همکاری‌های فرهنگی ناتال (SWU)^۲ سفارش بدهند تا بتوانم این اوراق را به‌عنوان بخشی از مراحل آمادگی برای امتحان مذکور مطالعه کنم. شما بارها به من اطمینان داده‌اید که با این اتحادیه مکاتبه کرده و اوراق مذکور را سفارش داده‌اید، و منتظر پاسخ آن‌ها هستید. لازم به ذکر است که فقط دو ماه به زمان برگزاری امتحان مذکور باقی مانده، اما این اوراق هنوز به‌دست من نرسیده است.

۲. در مجموع مبلغ ۴۰ راند به دانشگاه آفریقای جنوبی بدهکارم تا هزینه‌های دوره کارشناسی^۳ را تسویه کنم و طبق برنامه قرار بود فوریه ۱۹۶۶ در امتحانات این دوره شرکت کنم. طبق قرارداد، این مبلغ باید پیش از ۱ سپتامبر ۱۹۶۵ پرداخت شود. آخرین باری که درباره این موضوع با شما صحبت کردم، به من گفتید که در این خصوص با دانشگاه مذکور نامه‌نگاری کرده‌اید. چند روز پیش، صورتحساب این مبلغ به‌دستم رسید و مایل هستم پیش از اینکه خیلی دیر شود، موضوع فیصله پیدا کند. در رابطه با این موضوع، باید اضافه کنم که کتاب‌های درسی‌ام را به شرکت جوتا سفارش داده‌ام. از آن‌ها درخواست کرده‌ام چنانچه این کتاب‌ها را در انبار موجود ندارند، آن‌ها را برایم سفارش بدهند و مرا در جریان بگذارند که چه زمان این کتاب‌ها به دستشان می‌رسد تا بتوانم برای کارهایم برنامه‌ریزی کنم. اما خبری از آن‌ها به‌دستم نرسیده است. بنابراین، خوشحال می‌شوم اگر لطف کنید به من اطلاع بدهید که آیا به این موضوع رسیدگی شده یا نه.

۳. شما همچنین به من گفتید شماره‌های قدیمی مجله *Huisgenoot* را که برای مطالعاتم به آن‌ها نیاز دارم، سفارش داده‌اید. لذا باید یادآور شوم که هنوز این مجلات به‌دستم نرسیده است.